



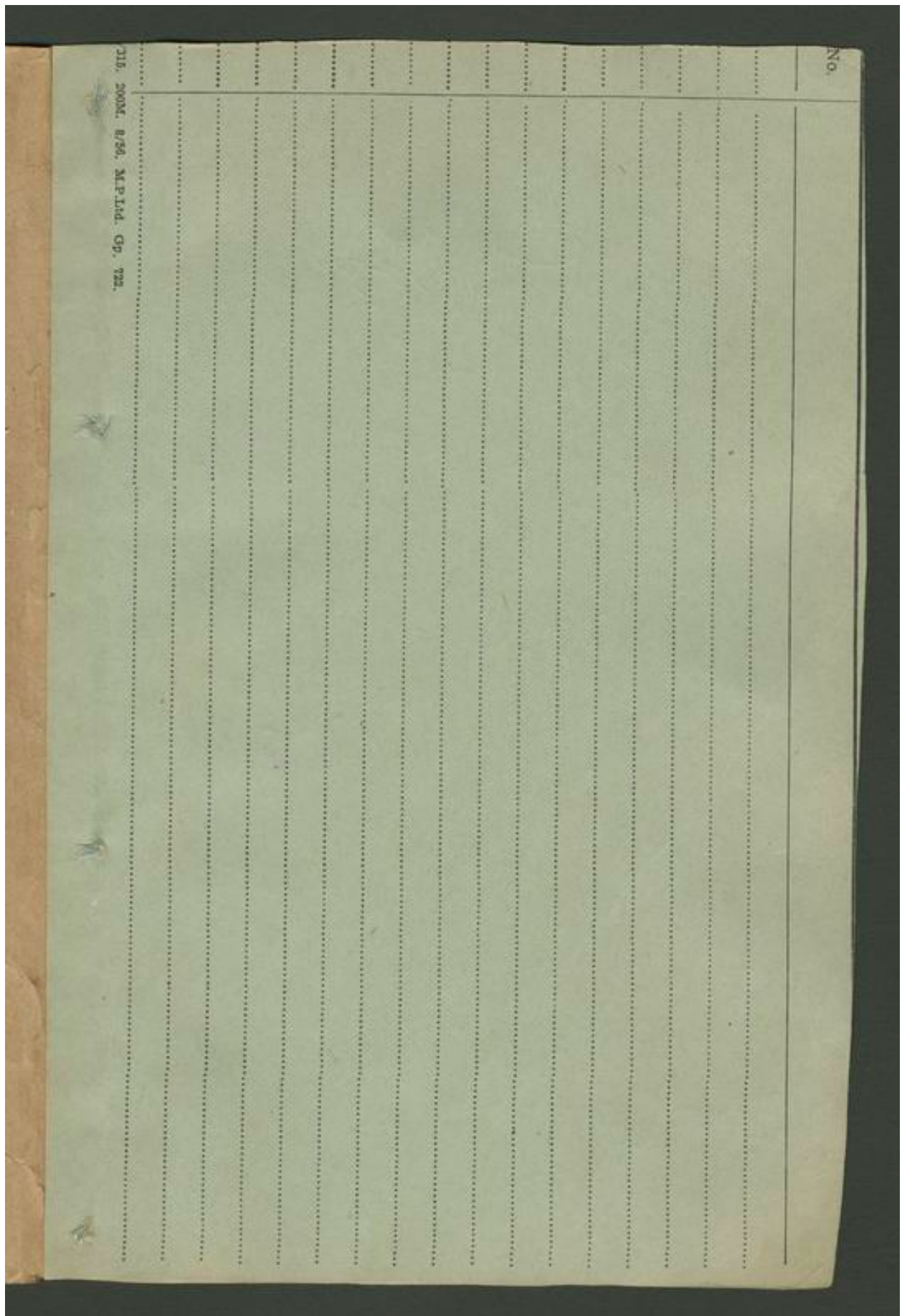
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

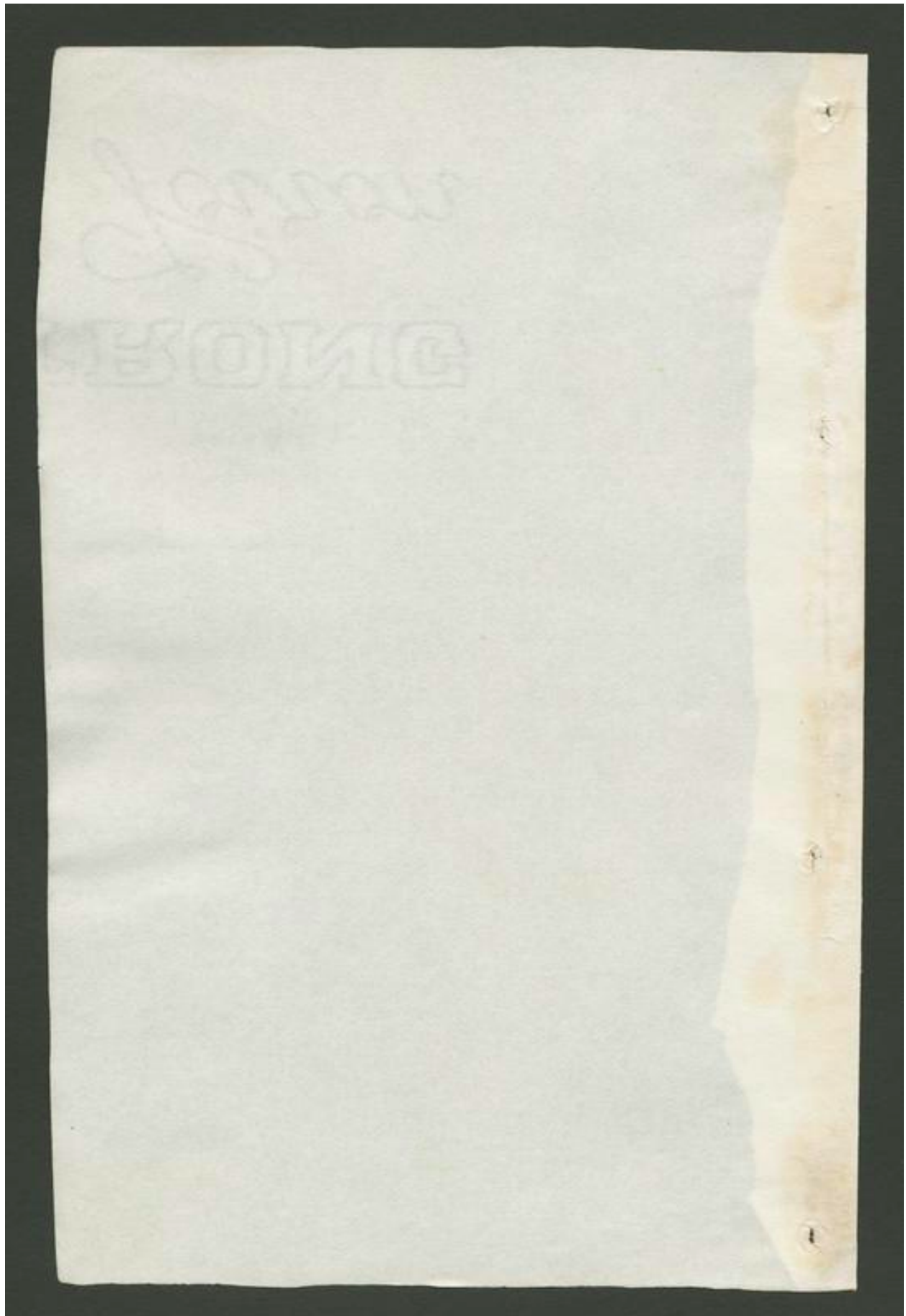
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

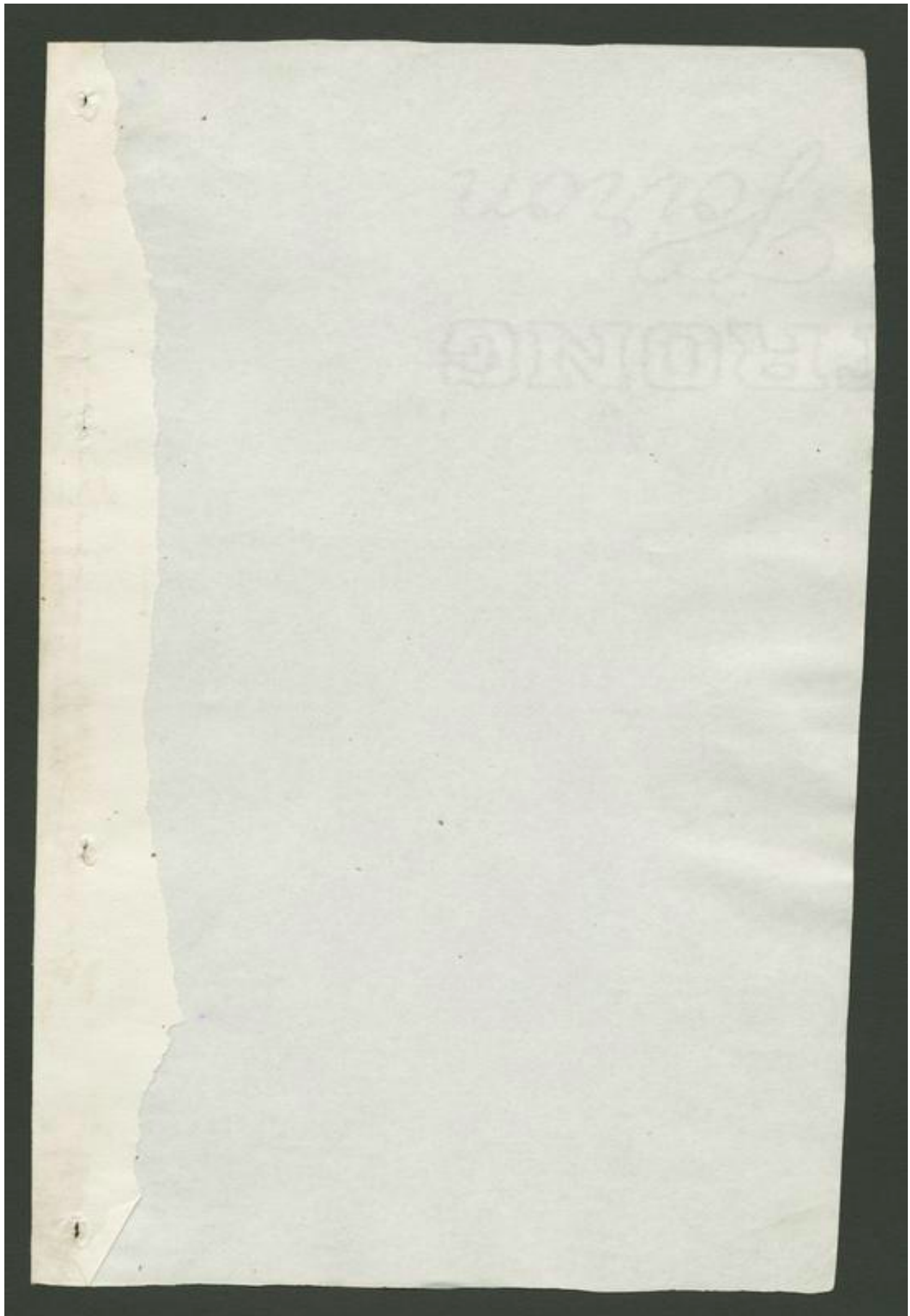
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

تكملة الاله





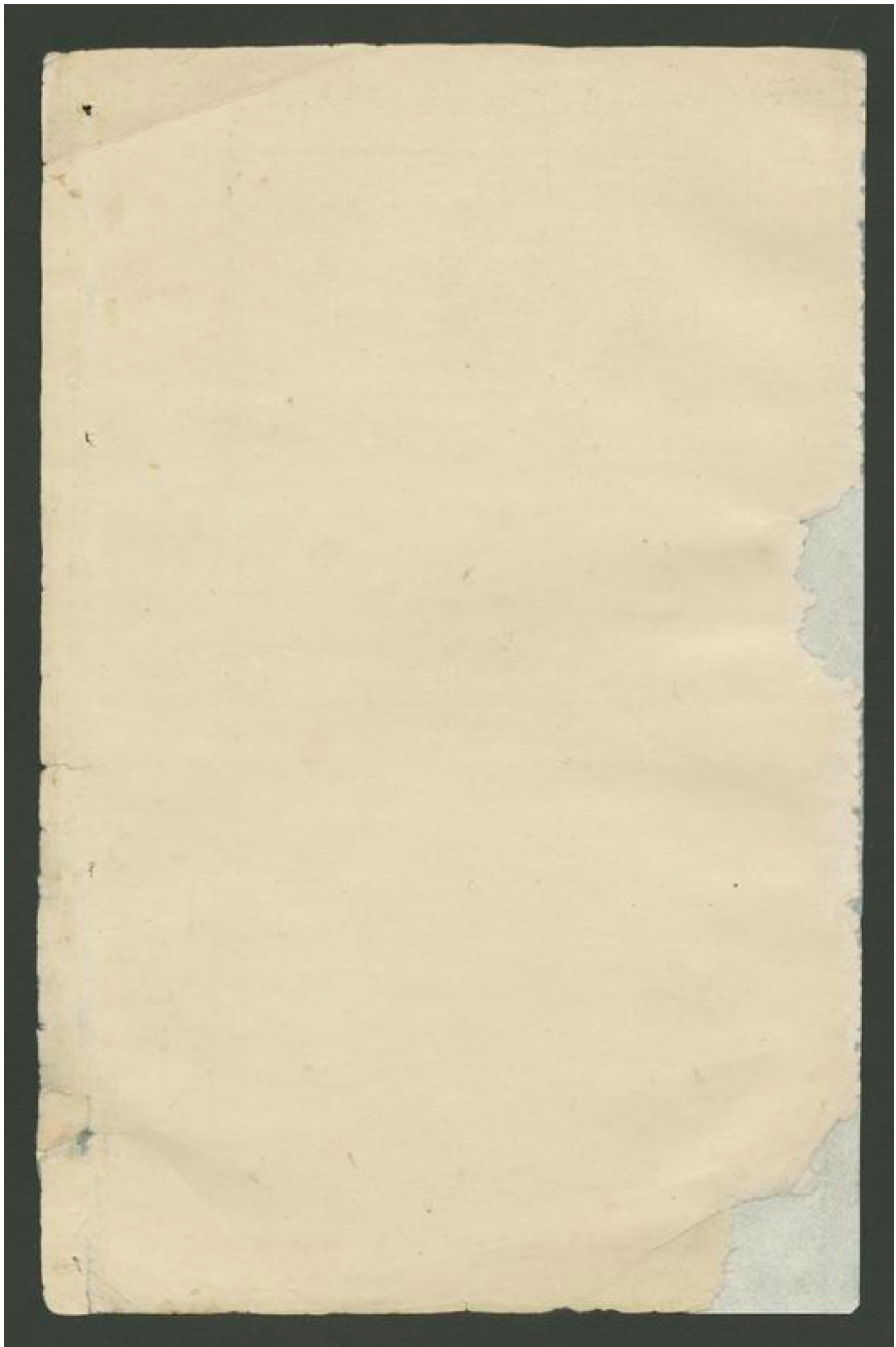




ظهور الکتاب

در اخلاق که بتصویب وزارت جلیله معارف برای
افاده عموم در مطبع وزارت جلیله معارف به انتظام
حافظ امیر محمد خان زیور طبع در برکرو
تحریر ۱۸ میزان ۱۳۰۲

حد و طبع اول



بسم الله الرحمن الرحيم

نخستین حقوقیکه بر ذمه مصنفین و مؤلفین واجب الادایم باشد
حمد و واجب الوجودیست که اولاً انسان را با حسن تقویم و اعدل تصدیق
واده مخلوق گردانید ؛ و ثانیاً (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) کرم
و ممتاز ساخت ، و ثانیاً بزرگو عقل و زینت عرفان متعلی و درخشان
گردانید ، و ثالثاً خلعت کل امانت و اودا حقوق بر قامت با استقامت
بفخای (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ)
راست ساخت ، و امانتی بدین عظمت و مهمی باین ابهت را انمزد
او گردانید . و درود متواتر و رور و است بر پیغمبر که وجود و بنا
بالذات مصدر را سه ارد قائل و مظهره انوار حقائق گشته ، و تبارک

لولا که بر تارک پاکش جبهه گر شده ، ولوای **إِنَّا أَنْجَيْنَا آلَ لُوطٍ**
باسم سامی قدسش برافراشته . یعنی آن سلطان انبیا و بر
اصغیا شفیع روز جزا . نرسد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
و چهار یار گزین و آل و ازواج طاہرین و همه اصحاب از انصار و مهاجر
و غیر هم اجمعین . و طرح و دعای پادشاه اسلام است که وجود
مسعودش یگانه سبب نظام عالم و انشظام امم می باشد . یعنی شاه
معارف پروردگار کثیر ، صفوه ثمره زمان ، حامی حمای بنیضه دور
نیر سپهر سلطنت ، قطب دایره فلک ابهت ، بدست آورنده
زمان استقلال افغانستان ، خلاصه دودمان محمد زائی الغازی امیر دامن
خان (لازالت رایات دوله عالیہ و ایام سلطنته باقیه) الهی خود را
شامانه را بر جاده حق راست و قائم ، و بصراط مستقیم مقیم و اراد
دو زرای صداقت بنیان و امان و کلامی محابست اقتران و تفشین
و مصاحبان خلوصیت نشان شان را بر طبق رضای بجا یون مطابق
و حسب دلخواه اصابت مقرون شان موافق گرداناد که راه کج را راست
و ظلم را عدل ، و بد را خوب ، و پنداشته احتیاط و رزنده و بخشنود

آنان ناحق را حق نسازند آیین الهی را مستعد نمایند
و بعد میگوید کینه حقیر و عجب ناحق، این مرحوم ملا عبد الغفر زقوم
سلیمان خیل ساکن از غنچه خلی که چون دین زمان میزبان و نیا
و دین بدست تقدیر آویزان؛ و پله دنیا سنگین بر زمین؛ و ازین
ترقی برعکس کرده قریب با آسمان رفقه؛ و آیات شریعت
میکوین و مدارس علوم مدروس است و در رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فرموده اَلْضُّرَّاءُ خَالُ ظَالِمًا اَوْ مَظْلُومًا یعنی
بابرادر مسلمان خود ظالم باشد یا مظلوم نصرة کن. حضار عرض
نمودند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم اینک با مظلوم نصرة خواهم
کرد که او را بحق برسانیم؛ با ظالم چگونه نصرة کنیم؟ رسول الله فرمود
او را از ظلم بازدارید که همین با او نصرة است و
و مسئله دین ماست که اگر بخشور نماز خواند و کسی در
حریق و یا چاه عمیق افتد بر این نماز خوان واجب است
که نماز را قطع کند و آن نفس را از هلاک خلاص نماید و حال آنکه بدعت
کشنده است سوی آتش دوزخ؛ پس کسی که مسلمان را

ببیند که در بدعت سخن گوید و بابتدع مجالست کند بر این شخص واجب
است : که به هر نوع باشد او را منع نماید و مداخلت نکند
که مداخلت در دین از علامت منافقین است تعصب دینی و مذهبی
در سر وقت قاعده اسلام و قانون اهل ایمان و اساس دین
و شعار موحیدین و علامه مؤمنین است . خصوصاً در وقت
ظهور بدعت با و ارتکاب منافی امر معروف و نهی منکر فرض است
و در تورات و انجیل و قرآن عظیم ایشان مدح این است به آمرین
بالمعروف و ناهین عن المنکر و روایقه است دین اسلام برای
هر گروه و اشخاص حقوق را مقرر و معین ساخته هر کسی را پابند
حکمی و حقی کرده : در دین ماقصاص و دیات : حدود و تعذیرات
تخویف و تحذیرات است کسی خود سرغیبت : نصب امام
بر مسلمانان و تقرر قاضی بر امام بر اے اجراے همین احکام
و غیره واجب و لازم گشته تا اهل ظلم و فساد خود سه نبوده
و نقصان در احکام اسلام واقع نشود . معابر و دیار اسلام
از شر و فساد قطع الطريق و اهل طغیان در امن و امان دارند .

۵

لهذا رساله مشتمله بر حقوق نوعیه و شخصیه اسلامی بطرز
اختصار و آسان بیان کردم و به **(ظهور الامان)** هستی
ساختم تا عامه مسلمانان از حقوق خودشان آگاهی یافته پابند
آنها بوده مطلق الحسان نباشند و حقوق شرع انور را بر ذمه
خود لازم و واجب بدانند از الله تعالی که مادی حقیقی است
امید میکنم که بعد از تمهیل آنها در دایره این بمقصد خود فائز و نائل
گردند آمین و من الله التوفیق

۴

بلکه در ضد آن کوشش و رزید
بدانکه از جمله حقوق نفس بر خود نفس که در دو حق فوق مندرج

است ؛ این چند حقوق است :

۱- حق الله تعالی است بر بندگان .

۲- حق بندگان است بر الله تعالی .

۳- حق قرآن عظیم الشان است .

۴- حق رسول الله صلی الله علیه و سلم است بر امت .

۵- حق پادشاه است بر رعیت .

۶- حق رعیت است بر پادشاه .

۷- حق علما است .

۸- حق والدین است .

۹- حق ولد است بر والدین .

۱۰- حق شوهر است بر زن .

۱۱- حق زن است بر شوهر .

۱۲- حق قرابت و رحم است .

عبد الله

۱۳- حق جا راست .

۱۴- حق مسلمان است بر دیگر مسلمان .

۱۵- حق اخوت اسلامی است .

این حقوق در حقیقت از حقوق نفس است بر خود نفس
لیکن از جهت معامله نفس با ایشان نسبت حق با ایشان کرده میشود
پس هر یکی از این حقوق بعنوان علیحدّه جدا جدا بیسان
خواهد شد انشاء الله تعالی تا که نفس برخی از حقوق فمه کی
خود را دانسته و در ادای آنها اهتمام ورزد !

اما در خلاصه حقوق چنانچه گفتیم میتوانم : که هر نفس بر ذات
خود این حق را الزام دارد است که خود را بدست خود در عذاب
شده ید الیم و ایم دوزخ گرفتار نکند ؛ بلکه حتی الوسع در پی سعی و
کوشش حقوق و نجات و فلاح خود باشد .

(بیان حق الله تعالی)

سوال: — حقوق الله تعالی چند و کدام است ۹

جواب: — مجله حق میباشد :

۱ — توحید .

۲ — عبادت .

۳ — اطاعت .

چنانچه معاذ ابن جبل رضی الله تعالی عنه از حضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم پرسید: یا رسول الله ما حق الله
علی العباد . رسول الله علیه السلام در جواب فرمود:
حق الله علی العباد ان یعبدوه ولا یشبهوا به شیئا
وان یطیعوه ولا یعصوه وان یشکروا نعمته ولا ینکروا
بها . یعنی حق خدای تعالی بر بندگان این است :

۱ — اینکه او تعالی را بندگانگی پرستند و چیز را با او تعالی
شریک نسازند .

۲ — اینکه اطاعت او تعالی را بکنند و امری فراموش

نمایند

۳ — اینکه شکر نعمت او تعالی را او نمایند و ناسپاسی

نکنند

پس کسیکه این حقوق را او انمود مومن است از عذاب
ابدی و دوزخ خود را نجات داد؛ و بر دوزخ جنت فائز میگردد
و کسانی که اعراض نمایند در عذاب و دوزخ جاوید میمانند
(بیان توحید او تعالی)

س: — معنی توحید باری تعالی چیست؟

ج: — معنی توحید او تعالی این است که در الوهیت
و خالقیت و استحقاق عبادت و تدبیر عالم هیچ کسی با او تعالی
شریک نیست

پس توحید و الوهیت شرعاً و عقلاً واجب است و در استحقاق عبادت شرعاً واجب است
چنانچه الله تعالی فرموده است: وَمَا أَمْرٌ إِلَّا لِيَعْبُدُنَا
الْهَآءَ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
یعنی بندگان مأمور کرده نشده اند مگر بر اینست که اینک خدای یگانه را بپرستند

که نیست معبود برحق مگر او پاکی است اورا از چیزیکه شرک
میکند

(بیان خواص توحید)

۱- اول از خواص توحید این است؛ که او تعالی من کل الوجوه
بکمال مطلق موصوف است که بوجه من الوجوه در او تعالی
نقصی نیست. چون در مخصوص دیگری با او تعالی شرک
و مشابه و مثل و مانند نیست؛ لکن اعبادت و تعظیم
و اجلال و خوف و رجا و دعا و انابت و توبه و توکل و استعا
ذنه
شرعاً و فطره تنها برای او تعالی واجب است ۱۱

۲- سجده است؛ پس اگر کسی برای غیر او تعالی
کند؛ آن غیر را با او تعالی مشابه نمود

۳- توکل است؛ که اگر کسی بغیر او تعالی توکل نماید آن غیر را
با او تعالی مشابه ساخت

۴- توبه است؛ که اگر کسی برای غیر او تعالی توبه کند
غیر را با او تعالی مشابه کرد

قسم خوردن است بنام او تعالیٰ تجیه تعظیم و اجلال او
پس اگر کسی بنام غیر او تعالیٰ بوجه تعظیم قسم خورد؛ دیگر ابا او
تعالیٰ مشابهنمود.

الغرض مقصود این است؛ که توحید و عبادت به پروردگار
مخصوص است نه دعه و لا شریک، دوست چنانچه فرموده
(وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) و از جمله اخلاص این
است؛ که او تعالیٰ ما دوست داشتیم؛ و دیگری را
تبعاً بسبب دوستی لا دوست بیریم یعنی که دوستی و محبت
اینکس وسیله و واسطه باشد برای زیادت محبت پروردگار
این توحید از حقوق الله تعالیٰ است؛ که بر جمیع بندگان
حق و ثابت است و بسبب آن مسلمان از دیگران ممتاز
میکرد.

دیوان عبادت

بعضی از حقوق الله تعالیٰ عبادت است؛ که بامر خود از
بندگان میخواهد یعنی بر بندگان لازم است که کلی و از

صمیم دل ایمان و اذعان داشته باشد بر این که مستحق عبادت
پروردگار است یعنی عبادت خاص حق او تعالی است؛ که دیگر یا
در ان هیچ مدخلی نیست .

چرا که خالق و منعم و جزا دهنده او تعالی است؛ پس
و قتی که از کتم عدم بعرضه وجود ظهور او آورد؛ و باز در مدت
بقا الوان آلاء و انواع نعم او میدهد؛ و بعد الفنا جزا
اعمال اگر خیر باشد خیر؛ و اگر شر باشد شر؛ او میدهد
پس بالضرور مستحق عبادت او باشد؛ لهذا بر سبیل دوام
او را اطاعت کرده عبادتش را بجمیع حقوق و آداب او نمایند
پس کسی که عقل سلیم و وجدان مستقیم دارد ایمان دارد
باینکه عبادت از جمله حقوق او تعالی است .

و اگر کسی منکر امر او تعالی؛ و منکر اثبات حقوق او تعالی
بر بندگان؛ و منکر جزا و ادب او تعالی باشد آن کس دهری است.

(بیان اطاعت)

اطاعت ۱- یعنی فرمان برداری پروردگار از حقوق پروردگار است
که بر بندگان لازم و اصل آن سه چیز است :

۱- خوف .

۲- رجا .

۳- حب .

پس علامه خوف ترک محارم است ؛ و علامه رجا رغبت
در طاعت است ؛ و علامه حب شوق و انابت است . و علامه
انابت سه چیز است :

۱- دل او بر اوست تفکر باشد .

۲- زبان بر اوست ذکر مقرر نماید .

۳- بدن را بر اوست خدمت معین کند .

و حقیقت اطاعت الله تعالی با تمثال او امر و اجتناب
از مناهای متحقق میگردد .

چون از حدیث سابق راجع بجواب معاذ رضی الله تعالی عنه

عبد الله

حقوق بنده گان نیز ظاهر گشته لهذا بیان میشود .
(بیان حقوق بندگان بر الله تعالی)

چون حضرت معاذ رضی الله عنه پرسید یا رسول الله ما
حق العباد علی الله تعالی و رسول الله و جواسـ
فرمود بحق العباد علی الله ان یقبل توبتهم اذ اتوا
وان یدخلهم الجنه وان یعفو عنهم . یعنی حق بندگان
بر الله تعالی این است : و قیقه توبه کنند ، توبه ایشان را
قبول نماید ، و ایشان را در بهشت در آرد ، و گناهان شان را
عفو کند .

پس معلوم گردید : که بندگان را نیز محقی هست ؛ لیکن
مراد از حق بندگان حق کرم و وعده است ؛ نه حق لزوم و الزام
چرا که بر خدا ی تعالی کسی حق لزوم ندارد .

اما الله تعالی خلاف وعده نمیکند ؛ لهذا این وعده را
حق گفتیم پس بندگان را لازم است که درین لطف پروردگار
نظر نمایند که دشمنان خود را با وجود طغیان و عصیان روزی

میدهد و پرده پوشی عاصیان را اینماید بسبب طغیان شان
رزق خود را منع نمیکند و بهر حال روزی میدهد .

پس خلاصه حق بنده گان بر الله تعالی این است :

که چیزیرا که بر زبان پیغمبران خود وعده کرده : انرا بلطف
و کرم خود مرحمت کرده عنایت فرماید : و آن این سه چیز است
۱- قبول توبه و کرامت .

۲- تجاوز از معصیت .

۳- ادخال جنت .

(بیان حقوق قرآن)

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است :

أَفْضَلُ عِبَادَةٍ أُمِّي تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ . و نیز فرموده است :

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ . یعنی بهتر شما کسی است

که قرآن کریم را بیاموزد و باز بیاموزاند .

از حقوق قرآن شریف این سه قسم است :

۱- نظم به تکلم کلام .

۲- نظر بمقدار قرائت .

۳- نظر بقاری .

نظر متکلم : تعظیم متکلم است یعنی قاری قرآن در دل خود عظمت
متکلم را حاضر کند و بداند که این کلامی را که میخوانم کلام شریف
نیست .

نظر بمقدار قرائت سه درجه است :

۱- اعلیٰ .

۲- اوسط .

۳- ادنیٰ .

درجه اعلیٰ هفتاد و دو مرتبه ختم آن است .

درجه اوسط : هفتاد و یک مرتبه ختم آن است .

درجه ادنیٰ : ماه یکبار ختم آن است ؛ و اگر اقل سال

دوبار ختم کند نیز بعضی از حق او ادا میگردود .

نظر بقاری :- این است که بدن او را چهار حصه است ؛

۱- حصه زبان است ؛ که تصحیح حروف ، و ترتیل و آهسته

خوانند؛ و تجسین و تنزین صوت قرائت کنند و در قرائت تعجیل ننمایند.

۲ — حصه عقل است؛ و آن تفسیر معانی قرآن است.

۳ — حصه دل است؛ که بحضور و فکر و تأمل در معانی خوانده

شود و آنها در دل مؤثر گردد؛ و تعظیم و توقیر قرآن شریف ظاهر

شود. و همت خود را در فهم و تفکر معانی آن مصروف دارد و فهم

معانی هر آیت را که لائق شأن اوست در ذهن خود واضح بدارد و

و هر امر و نهی و تهدید و وعده و وعید و زوایج و قصص و امثال را

که در آن می بینند؛ مخاطب با آنها خود را بداند؛ که مأمور منعم

منهی منعم؛ و مقصود از این قصه؛ و امثال پسند و عبرت گرفتن

است؛ نه قصه خوانی.

و آثار و اخبار مختلفه آن چنان متأثر گردد که بقرار قرائت

و فهم هر آیت فرح و حزن و خوف و رجاء و چنان افزون شود که از

فرط حزن و غمگینی مفضی بگریستن شود.

پس حصه دل تأثر و زجر و پند است.

۴ — حصه اعضا و تمامی بدن این است؛ که با وضو و نظافت

جای و جامه؛ به توقیر و تواضع و بیستی مؤدب سر فرو و افکنند
 شلیکه بخضور استاذ می نشیند روی بقبله بنشیند؛ نه چهارزانو
 و تکیه کرده؛ و نه بهیئت تکبر و تجبر و غرور .
 (بیان حقوق رسول الله صلی الله علیه و سلم)

مجموع حقوق رسول الله بقرار ذیل است :

- ۱ — وجوب اطاعت او ص ۱۰۰ .
- ۲ — ملازمت تعظیم و تکریم او ص ۱۰۰ .
- ۳ — فهم شریعت او ص ۱۰۰ .
- ۴ — مواظبت سنت او ص ۱۰۰ .
- ۵ — لزوم محبت او ص ۱۰۰ .
- ۶ — محبت آل بیت و اصحاب او ص ۱۰۰ .
- ۷ — شفقت و رحمت بر امت او ص ۱۰۰ .
- ۸ — تفحص کردن از اخلاق و آداب او تا با خلاق کریمه و فضا
 جزئیله و آداب جمیلله او متخلق و متأدب شوند .

(بیان اطاعت او^ص)

اللہ تعالیٰ در قرآن عظیم الشان فرموده: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ**
یعنی فرمان برید خدا و رسول تعالیٰ و رسول الله را . در این آیت
شریف تنبیہ است باینکه: طاعت الله تعالیٰ در طاعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم است؛ چرا که امر و نواہی و حقیقت پروردگار
و رسول الله مبلّغ آنهاست؛ پس او امر و نواہی رسول الله را
مثل او امر و نواہی الله تعالیٰ بدانند؛ زیرا که طاعت خدای تعالیٰ
باعصیان رسول الله تمام نمیشود و صورتی ندارد؛ چنانچہ
خود خدای تعالیٰ اطاعت رسول الله را طاعت خود دانستہ
و فرموده: **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ طَاعَ اللَّهَ** یعنی کیسہ
فرمان بری کرد رسول الله را ہر آیینہ فرمان برداری کرد خدا و
تعالیٰ را . درین آیت شریف فرموده: کہ فرمان بردن رسول من
اطاعت من است .

(بیان فہم شریعت رسول علیہ السلام)

اللہ تعالیٰ در قرآن عظیم الشان فرموده: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمِمَّا كُرِهَتْ فَانْتَهُوا . یعنی چیزیکه از او امر و فرمایشات رسول من برای شما میسر آید آنرا بپذیرید؛ و بآنچه چنگ زنید و از چیزهاییکه شما را منع کرده؛ باز گردید و منع شود در این آیت؛ و دیگر آیات بسیار معلوم است؛ که اطاعت رسول اللہ اطاعت خدای تعالی است؛ چنانچه اطاعت او را با اطاعت خود مقرر ساخته؛ و بسبب آن وعده؛ و ثواب جبریل و اجر جمیل نموده است؛ و برای مخالفت او امر او و ارتکاب منہای او و عذاب شدید مقرر نموده است .

و خود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ . یعنی کسیکه اطاعت کرد مرا بدرستی که اطاعت کرد خدای تعالی را و کسیکه بی فرمانی مرا کرد و از فرمایشات من مخالفت و رنبد پس جسد آئینہ بی فرمانی خدای تعالی را کرد .

(بیان مواظبت سنت)

الله تعالی فرموده: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

یعنی هر آینه و بدرستی مر شمارا در رسول خدا اخلاقی است نیکو.

که در امر شریعت اقتدا با او کنید؛ و متابعت سنت او را

لازم دانید؛ و بر سنت او محافظت و مواظبت نمائید؛

و قولاً و فعلاً از مخالفت او اجتناب ورزید؛

و رسول الله فرموده: مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ

یعنی کسیکه از سنت من کراهت اعراض نماید؛ پس او از دین

و ملت من حساب نیست.

(بیان لزوم محبت)

یعنی محبت رسول الله را چنان بر خود لازم دانند که از جان

دوست تر بدارند چنانچه رسول الله فرموده: لَا يُؤْمِنُ

أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ

وَمِنْ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. یعنی ایمان یکی از شما کامل

نمیرد؛ تا آنکه نزد او از مادر و پدر و فرزند او و از جمیع

مردمان دوست تر نشوم .
و نیز فرموده : لَنْ يُؤْمِنَ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ
إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ . یعنی هرگز ایمان کی از شما
کامل نگردد تا آنکه از نفس خودش نزد او دوست تر نشوم .
پس بدانکه محبت سه قسم است :
۱ — محبت اجلال و اعظام ؛ مثل محبت پدر و علما و فضلا .
۲ — محبت رحمت و شفقت ؛ مثل محبت ولد .
۳ — محبت مشاکله و استحسان ؛ مثل محبت غیر این کسان .
پس این محبت رسول الله صلی الله علیه و سلم اختیاری عقلی
و برین هر سه نوع محبت راجع تر بود ؛ نه طبعی چرا که این از وسع
و اختیار بیرون است ؛ بر عدم آن مواخذه نیست .
چنانچه مریض و وای تلخ بدخو را با الطبع بد میداند ؛ لیکن چون
بمقتضای عقل خود میداند که صلاح بدن من در خوردن آن است
با وجود بدخوری با اختیار خود سوئی آن میل میکند و تناول
مینماید . همچنان مؤمنیکه بداند رسول الله امر و نهی نمیکند

مگر در چیزهایی که صلاح دین و دنیا و آخرت و عقبای من در آن
است؛ یقیناً بداند که بالای امت خود از پدر مهربان تر
و از همه مردم شفیق تر است پس بمقتضای عقل خود امر او را
بر امر دیگران راجح تر میداند.

و نیز چون کسی بداند که شفقت او علیه الصلوة والسلام
بر عصاة امت چه مقدار است؛ و بداند که سبب هدایت
و واسطه دخول جنت؛ و نجات از دوزخ اوست صلعم؛ بالفرض
محبت او را بر محبت نفس خود میگزیند.

اما بجز دعوی محبت حاصل نمیشود تا علامات آن در
شخص متحقق نگردد؛ پس بعضی از علامات آن اجمالاً ذکر میگردد
تا محب حقیقی از مدعی ممتاز شود.

(علامات محبت رسول الله صلعم)

- ۱— عمل است بر سنت او ص
- ۲— اقتدار است بملت او ص
- ۳— تمایز است اقوال و افعال او ست ص

- ۴- امثال او امر اوست .
- ۵- اجتناب از نواهی اوست .
- ۶- در وقت نعمت و نعمت تأدب است با آداب او .
- ۷- چیزیرا که او شروع و یا ممنوع گردانیده آن را برخوابشات نفس خود؛ مختار نمودن است .
- ۸- بسیاری ذکر؛ یعنی یاد کردن اوست .
- ۹- بسیاری شوق است؛ بملاقات او که در دار بقا لقای وی صلعم نصیب شود .
- ۱۰- در وقت یاد شدن شامل مبارکش؛ تعظیم و توقیر اوست یعنی چون وصف او ذکر شود اگر چه وصف افتقار باشد اظهار تواضع و انکسار نماید .
- ۱۱- چون نام مبارکش یاد شود؛ بر ذات او درود بفرستد .
- ۱۲- کسانی را که رسول الله دوست داشت از اهل بیت و اولاد و غیره همه را دوست داشتن .
- ۱۳- دوست داشتن اصحاب اوست؛ از مهاجرین

و انصار و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین . و بخوبی و نیکوئی
ایشان زیاده کردن است ؛ که حقیقه (خیر امتی) در حق ایشان ثابت
و صادق است ؛ و براس دیگران توسط ایشان علیهم
الرضوان ؛ و دشمنی کردن است ؛ با کسانی که با اصحاب
دشمنی کردند ؛ و دشمن دانستن است آن کسانی را که اصحاب
بد میگویند و یاد دشمن میدانند .

۱۴ — اجتناب و پرهیز و دوری کردن است ؛ از کسانی که
از سنت او مخالفت میکنند ؛ و در دین او بدعت را
ظاهر میازند و رواج میدهند ؛ و از دل آن کسان را بد
دانستن است .

۱۵ — محبت است با قوم او که عرب است .
۱۶ — شفقت و نصیحت است بر امت او که در مصالح فقر
و غنی و دنیوی ایشان ؛ و رفع و دفع مضرتها از ایشان سعی
و کوشش نماید ؛ مثل خود او که بر مؤمنان رؤف و رحیم بود .

(بیان حقوق پادشاه)

بدانکه چون درجه عظمای پادشاهی خلافت نبوت است
چرا که نبی و اضع شریعت است ؛ و پادشاه اسلام حامی
و حافظ آن ؛ چنانچه درین معنی گفته اند : **الْمَلِكُ وَالنَّبِيُّ تَوْأَمَانِ**
(نزد خردشاهی و پیغمبری ؛ چون دو نگین اند و یک انگشتری)
و تعمیر معموره مملکت و وابسته به تسخیر و تنظیم همهت عالی پادشاه
اسلام است ؛ تا خاص و عام و كافة انام و ظل حمایت او
از آسیب سهموم نیران حوادث آسوده خاطر زیست
و معیشت نمایند لهذا الله تعالی فرموده : **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ**
أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . یعنی
فرمان برید ؛ در او امر و نواهی خداست تعالی را . و فرمان
برید ؛ رسول او را در حال حیات ؛ و منتقش را اقامت
نمایند ؛ بعد از وفات ؛ و فرمان برید پاشانان دین را که
نائبان حضرت سید المرسلین اند . پس الله تعالی
در این آیت شریف اطاعت پادشاه را با طاعت خود

و رسول خود مقترن ساخته است ؛ ازین سخن اطاعت
پادشاه را مقایسه و موازنه کرده میستوانیم که چه مقدار است
لحمه البعض از حقوق او را بطریق اجمال بیان میسندیم
تا عامه مردمان از ان بی بهره نمانند ؛ حقوق او بقدر
ذیل است :

- ۱— وجوب اطاعت اوست .
- ۲— در وقت حاجت معاونت اوست .
- ۳— در دل محبت اوست .
- ۴— بزبان ثنا و مدحت اوست .
- ۵— بارکان امتثال او امر و نواهی اوست .
- ۶— ظاهراً و باطناً تعظیم و تحیل اوست .
- ۷— در وقت ضرورت قرض دادن است او را .
- ۸— در صورت عدالت ؛ بوجه صدق نه نفاق لزوم محبت
اوست .
- ۹— در صورت ظلم ضبر است بر مکاره او .

- ۱۰ — قولاً و فعلاً همراه او نیکی کردن است .
 - ۱۱ — لزوم اطاعت است و الی او را .
 - ۱۲ — هر گروه را از رعیت بکار محوله منسوبه خود با خلاص و صداقت مشغول شدن است .
 - ۱۳ — کسیکه از ماتحت حکومت و مملکت اوسعی بفساد و شقاق کند آنرا بقرار تفصیل آتی دفع کردن است .
- (بیان وجوب اطاعت پادشاه)
- آیت شریفیه که در خصوص وجوب اطاعت پادشاه و ترجمه اش مذکور گردید دیگر آیات درین باب بسیار اند لیکن این مختصر کنج ایش تفصیل آنها را ندارد .
- والحاصل اطاعت پادشاه در اموریکه خلاف شریعت نباشد بر عامه رعایا واجب است از رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده : **إِسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَلَوْ** **أَسْتُخْلِ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ** . یعنی بشنوید و فرمان برید ! حکم امیر خود را اگر چه مقرر شده باشد

بر شما غلام سیاه حبشی . اگر چه امارت غلام جائز نیست
لیکن در این حدیث شریف مبالغه است ؛ و قبول نمودن
و اطاعت کردن حکم پادشاه اسلام را .
در کتاب رد المحتار فرموده : وَجِبَتْ طَاعَةُ الْإِمَامِ
عَادِلٍ لَا كَانَ أَوْ جَائِزاً . یعنی فرمان بری پادشاه واجب است
عادل باشد یا ظالم .

(بیان معاونت با پادشاه)

الله تعالی فرموده : وَإِنْ أَسْتَضِيرُوا فِي الدِّينِ
فَجَلَّيْكُمْ وَالنَّصْرُ . یعنی اگر مؤمنان طلب نصرة کنند
از شما در کار دین که در مقاتله کفار یاری بخواهند ؛ پس شما
یاری کردن ایشان واجب است ؛
و در آخر آیت فرموده : إِلَّا تَفْعَلُوا تُكْرِفْتُمْ فِي
الْأَرْضِ وَفِيَادُ كَثِيرٌ . یعنی اگر فرموده مرا نکنید
معاونت ننمایید و با هم دوستی و پیوند و اتفاق و نصرة
نداشته باشید ؛ در زمین فتنه و فساد بزرگ و بسیار

عبدالله

میسب باشد ؛ اهل کفر و طغیان غلبه میکنند و کار دین بضعف
و اندر اسس میرسد .

و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده : **الْإِسْلَامُ**
ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَمْنِ بِأَوَى إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ .
یعنی با و شاه اسلام در زمین سایه خداست که هر مظلوم
و ستم دیده سوی او پناه میآرد و در سایه حمایتش
از آفتاب ظلم و عدوان و کفر و طغیان به آسوده حالی مسلم
میماند ؛ لهذا بر جمیع رعیت رعایت احکام و رسوم او
فازم است و در وقت حاجت که استعانت نماید در نصره
و معاونت او جان و مال خود را فدا باید کنند او سعی و
کوشش خود را بوجه اتم مبذول دارند .
(بیان اقتال او امر و نواهی پادشاه)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : **الْإِسْلَامُ**
وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ
يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أَمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا طَاعَةَ

یعنی شنیدن و قبول کردن حکم پادشاه در چیزیکه خوش بداند
و یا مکرر و پنهان دارد؛ بر مرد مسلمان واجب است تا که بگناه و خلا
س شیعیان امر نفرموده و وقتیکه مرد مسلمان بگناه و خلاف
شریعت مأمور گردید؛ آنگاه حکم او را قبول کردن و فرمان
بر او کردن نیست .

و نیز چون سلمه ابن یزید جعفی رضی الله تعالی عنه از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید: یا رسول الله
اگر بر ما امیرانی مقرر شوند که حق خود را از ما بخواهند
و حق ما را منع کنند پس ما را چه میفرمائید؟ رسول الله
در جواب فرمود: **اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا فَاِذَا عَلِمْتُمْ
مَاحِلُوا وَ عَلَيْنَا مَا حِلُّكُمْ** . یعنی بشنوید و قبول کنید
حکم ایشان را چرا که نیست بزیادشان مگر چیزیکه بار کرده
شده بر ایشان از اعمال و نیست بر شما مگر چیزیکه بر
مخالف شده اید؛ از سمع و طاعت .

(بیان تعظیم پادشاه)

چون بر وجود فائز الجود پادشاه اسلام فوائد دنیوی
و دنیوی از حد احصا افزون مرتب و مربوط است ؛ لهذا
رسول الله صلعم فرموده : مَنْ آهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ
فِي الْأَرْضِ آهَانَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ
أَكْرَمَهُ اللَّهُ . یعنی کیکه امانت کند و سبک پندارد
پادشاه را که از جانب خدای تعالی است در زمین ؛ خوار
و سبک سازد او را خدای تعالی . و کیکه پادشاه را
که از جانب خدای تعالی است مکرم داند و احترام نماید ؛
الله تعالی او را مکرم و محترم زیاده سازد .

پس هرگاه که چنین است ؛ بر هر واحدی از رعایا اظهار
و باطنا تعظیم و تجلیل پادشاه اسلام لازم و ضرور است .
فخر و عظمت و فضیلت پادشاه که موجب تعجب رعایا
همین بس است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرموده : وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ الْوَالِيَّ لَيَنْفَعُ لَهُ

كُلُّ يَوْمٍ مِثْلُ عَمَلِ رَعِيَّتِهِ وَصَلَوَاتِهِ تَعْدِلُ بِسَبْعِينَ
 أَلْفَ صَلَاةٍ وَإِنْ جَاءَ وَظَلَمَ ثَقُلَ حِمْلُهُ وَعَلَيْهِ وَنَهْجُهُ
 یعنی سوگند بآن ذاتیکه ذات محمد درید اوست که بدرستی
 برای والی عادل هر روز برداشته شود مثل عمل رعیت او
 و نماز او برابر است بهفتاد هزار نماز دیگران . و اگر ستم
 و ظلم نمود ؛ بار او گران میشود ؛ و بر اوست گناه او .
 (بیان صبر در مکاره پادشاه)

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده : مَنْ رَأَى
 مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدًا
 يُفَارِقُ الْجَمَاعَةَ شَيْئًا أَفْجَمَوتُ الْأَمَاتِ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً
 یعنی کسیکه ببیند از امیر خود چیزی را که مکره و پندارد صبر کند
 زیرا که هیچ یکی نیست که مقدار یک بدست از جماعت مسلمانان
 جدا شود ؛ و در خیال ببرد مگر که مرده بزرگ جاهلیت .
 یعنی بیدن مکره اقدام به بغی و سرکشی نکند که
 بعد از بیعت و اتفاق بر پادشاه اسلام نفاق و جدائی و اختلاف

۳۵

برپا کند چرا که اینکس بنوع مردن جاہلیت سے برو؛ بلکه صبر
نماید و رضا بر قضای الہی دہد .

(بیان لزوم اطاعت والی پادشاہ)

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ : اِنَّ اَمْرًا عَلَیْكُمْ
عَبْدُ مُحَمَّدٌ یَّقُوْدُ کُمْ بِکِتَابِ اللّٰهِ فَاسْمَعُوْا لَہٗ وَ
اَطِیْعُوْا . یعنی اگر از جانب پادشاہ بر شما غلام گوش
و مینی بریدہ امیر و والی مقرر شود؛ کہ شمارا بطرف قرآن منخواند
و بحکم شرع انور امر مینماید؛ پس بشنوید و قبول کنید؛ حکم
اورا و فرمان برداری نمائید امر اورا . یعنی بہ رضا و غنبت
ہمان غلام حقیر و ذلیل را اطاعت نمائید و حکم اورا قبول
کنید؛ و از و سرکشی نکنید؛ تا موجب خسران و طغیان
نشوید .

(بیان شغل ہر کسی بہ کار خود)

چونکہ حفظ دین و وطن و ملت و دنیا و دولت و اہل و اولاد
و اموال ہمہ بوجہ محمود پادشاہ اسلام وابستہ و مربوط است

لهند کافه انام؛ و عامه اهل اسلام را ضرور و واجب است
که دقیقه در اطاعت و تعاون و فدا ساختن سر و مال و تکاسل و تغافل
نکنند؛ و در ادا ای شکر این نعمت که وجود پادشاه است
تعاون و تعطل را راه ندهند؛ تا موجب غلبه دشمن و خرابی
دین و وطن نشود؛ و هر گروهی از رعیت با خلاص و صداقت
در صرف کردن جان و مال خود در راه خوشنودی پادشاه خود
مشغول و مصروف باشند؛ مثلاً گارداری اینک بکار
معین و از جانب پادشاه مقرراند؛ در آن کار با معامله صدق
و اخلاص کنند؛ و او را نائب پیغمبر صلی الله علیه و سلم
دانسته رعیت را آزار ندهند رشوت نخورند ظلم نکنند؛
کارهای خود را بخوبی با انجام رسانند؛ نظامیان در خدمت
نظام خود بجال حضرت و سرفرازی جنگ؛ بصداقت و اخلاص گوشش
ورزند؛ و این خدمت را خدمت گویند؛ بلکه خدمت
دین و دولت و وطن و ملت و ناموس و خود بدانند؛ علماء و فضلا
و اهل الله بشکر و مدح و دعا گوئی و اخلاص و امر معروف و نهی منکر

واظهار حقوق او مصرف باشند او مردمان را از حقوق او
آگاه کنند و هر گروه را از وظیفه شان خبر سازند تا در کار
خود مشغول باشند .

و دولت مندان و صاحبان مال و عزت ؛ در وقت
حاجت قرض بدهند ؛ و در مخصوص در بیع نکنند ؛ تا موجب
مغلوبیت و منکوبیت نشود . زمین داران و کشتندگان
مالیات و عشر و خراج مقرر خود را بابت کا سل و تعلل برسانند
و ازین خصوص ملای و غباری بخاطر خود راه ندهند ؛ که در حقیقت
هم خدمت دین است .

(بیان ساعی بفساد و خروج برپادشاه)

کسانی که از ماتحت حکومت پادشاه سعی بفساد مینمایند
و یا خلاف و رزیده خروج میکنند و باعث برانگیختن فتنه
میکردند بقرآن تفصیل دفع در رفع شان واجب است
چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده : *أَمَّا يَوْمَ يَمُنُّ
بِغَيْرِ يَمِينٍ* یعنی

ہر مردیکہ براید و از اطاعت امام خروج کند ؛ و حالانکہ میان
امت من فرقت اندازد و ایقاع شر و فساد کند و در کلمہ اسلام
شقاق و خلاف نماید ؛ گردنش را بزنند ؛ و تفصیل آن در
کتب فقہ شریف مسطور است ؛ کہ اولاً ایشانرا نہی کنند
و اگر شبہہ داشتہ باشند دفع آن نمایند و اگر با وجود آن
کار گیرینفتاد و بر کار خود مصر بودند گردن ایشان را بزنند ؛
مثلیکہ حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ باخوار بجہنم معاملہ اجرا
کرد . رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ : اِنَّهُ
سَيَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ مِنْ اَمْرٍ اَنْ يَفِرْقَ اَمْرَ
هَذِهِ الْاُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاَضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَانَتْ
مَّاكَانَ . یعنی شرور و مفاسد و خصلتہا سے بد وقتن ظہور
خواہد کرد پس ہر کہ خواہد جدائی افکند در کار این امت و حالانکہ
امامت بر یک کلمہ مجموع است ہر کہ باشد اورا بشمشیر
بزنند ؛ یعنی اگر چہ اشراف مردمان باشند .
و نیز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ : مَنْ

خَلَعَ يَدَايَ مِنْ طَاعَةِ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ
یعنی کسیکه دست خود را از اطاعت امام بکشد و عهد و بیعت
بشکند؛ پروز قیامت ملاقی شود با پروردگار یعنی بدرگاه عزت
اورا پیش کنند و حال آنکه حجت ایمان با او نباشد. این
همه برای این است که شفاق و تفاق در دین که بنای آن
بر اتفاق و اجتماع است؛ موجب ضعف اهل اسلام و غلبه
کفر و اهل طغیان میگردد. لهذا برای کسانی که در زمین سعی
به فساد کنند یا قطع الطریق میشوند یا از اطاعت پادشاه
خروج میکنند در شرع انور زجر و توبیخ و جزای شدید مقرر است
که تفصیل آن در این مختصره مناسب نیست از جهت ضرورت
مقام بهمین قدر اکتفا و رزیدیم. چون از حقوق پادشاه
حقوق رعیت نیز استفاد میگردد لهذا حقوق رعیت نیز
بیان میشود ان شاء الله تعالی.

۴۰

(بیان حقوق رعیت بر پادشاه)

بدانکه رعیت عیال خدای تعالی است ؛ یعنی او تعالی
متکفل و متعهد حال رعیت است و مؤنت نفقه دادن و
تدبیر کردن ایشان بر اوست ؛ و او تعالی از جانب ایشان
خشم است ؛ چنانچه حدیث قدسی است ؛ که الله تعالی
خطاباً برای پادشاه ظالم میگوید ؛ ای شبان بد !
گو سفندان تیار و فربه خود را بتو سپردم ؛ تو گوشت ایشانرا
خوردی ؛ شیر ایشان را نوشیدی ؛ روغن شانرا نان
خوش ساختی ؛ ایشم شانرا پوشیدی ؛ استخوان خالص را
ماندی که شرق شرق میکند .

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده ؛ مَنْ
اذی مُؤْمِنًا فَقَدْ اَذی الله . یعنی هر که بیازارد مؤمنی
هرآینه آزرده میسازد خدایتعالی را .

و نیز فرموده ؛ اَلَا کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ
عَنْ رَعِیَّتِهِ فَالْإِمَامُ الَّذِی عَلَی النَّاسِ رَاعٍ

وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ تَرْعِيَّتِهِمُ وَالْجُلُوعِ عَلَى أَهْلِهِ
وَهُوَ مَسْئُولٌ وَاللَّهُ رَاعِيَتُهُ عَلَى شَيْءٍ وَجْهًا وَهِيَ
مَسْئُولَةٌ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ
مَسْئُولٌ إِلَّا فَلَكَ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ شَيْءٍ
يعني آگاه باشید همه شبان و نگهبان هستید؛ و همه شما
از رعیت تان پرسیده میشوید؛ پس ایامیکه بر مردمان حاکم
است؛ شبان ایشان و در معامله شان مسئول است؛ و هر مرد
شبان اهل خانه خود است؛ و مسئول از ان؛ زن شبان
خانه شوهر خود است؛ و در آن مسئول؛ غلام شبان مال
باده خود است؛ و از ان مسئول؛ آگاه باشید؛ پس همه شما
شبانید و همه شما از رعیت خود پرسیده میشوید؛
یعنی مراد از رعیت آن است؛ که در زیر نظر و نگهبانی
و حسن تعهد دیگری باشد؛ و همین دیگر را راعی گویند
رعایت پادشاه یاری کردن در امور رعیت و اقامت
بر حقوق ایشان است؛ و رعایت زن؛ حسن تیمارداری

در کارهای خانه شوهر اوست؛ و رعایت غلام عبارت است
از نگاهبانی او همان مال بدارد را که در دست و تصرف اوست
و اقامت بخدمت بدار خود و همه کسانی که در حدیث شریف
ذکر شدند از ماتحت و تعلقشان بسؤل اند حتی اگر کسی نه پادشاه
باشد، و نه عیال؛ و نه بدار و نه پدر داشته باشد رعایت
او در حق دوستان و همشینیان باوست پس لازم است
که تصرف راعی در رعیت خود بموافقت شرع شریف باشد
تا در روز قیامت فی الجمله در مسؤلیت جواب خود را گفته بتواند
و گرنه پناه بخدا .

حتی که هر شخص شبان اعضا و جوارح خود و در آن مسؤل
است؛ که بچه اعمال و افعال و اقوال آنها را مصروف و مشغول
ساخته است .

(حقوق لازم بر پادشاه)

۱ — حفظ دین و مذہب است؛ که تغیر و تبدلی در آنجا
پیدا نشود؛ و مرتدین و زنادقه را قتل نماید؛ بقتل عدو
که مرتکبین بدعت شده آنرا رواج میدهند؛ محض
برای تحفظ دین و احتیاط در شریعت زجر و توبیخ
کند؛ و چون از شرع قویم و صراط مستقیم میل عدول
میکنند و سنت سنیه رسول مقبول صلی الله علیه
و سلم را متروک و پیاسزند و رفته رفته بدعت میان مردمان
عام و رواج می شود؛ لهذا بر پادشاه اسلام و
ایشان واجب است

۲ — اقامت حدود و استیفاء قصاص است؛ تا نفوس
و اموال؛ بلکه دین و شریعت از زلل و خلل مصون و
مأمون باشند؛

۳ — امن راه مابرای مسافرین و عابریین و سد ثغور
است؛ که سرحدهای دار اسلام را با فواج و آلات

۴۴

جنگ مشحون دارد؛ تا بلاد اسلام از شر کفار و قطاع الطریق
مصون مانند .

و در دفع قطاع الطریق توجه فرماید تا موجب اختلال راه
و رعایا نشوند؛ پس اگر قطاع الطریق در قطع طریق قتل و غارت
اموال میگردند؛ برای صلاح عالم و نظام امر امام برپادشاه
لازم است که در صورت تنها قتل؛ قصاصاً آنها را بکشد
و در صورت قتل و غارت اموال؛ بر داریا ویرد؛ و در گرفتن
اموال؛ دست و پایهای شان را بر خلاف؛ یعنی دست راست
و پای چپ را قطع نماید .

۴ — حفظ جمعیت اسلام است؛ تا ضعف و نقصان
در دین و ملت پیدا نشود .

۵ — با صاحبان حاجات معاونت کردن است .

۶ — با رعیت بر طبق سنت محمدی صلی الله علیه و سلم
و سیرت عمری رضی الله تعالی عنه معامله نمودن است .

۷ — شفقت خود را در باره ایشان مبذول داشتن است .

۲۵

۸ — امر معروف و نهی منکر کردن است؛ و اگر خود بد است
تقیس خود بر اسے ادا ی این سیرت که از آداب
انبیاء است علیهم السلام فراغت نیابد؛ و اعطین
و محسبین را مقرر و موظف نماید؛ تا مگر و کن نگردد .
۹ — حفظ عمارت و آبادی شهر است؛ که بقاء مردمان
بعمارت بلدان وابسته است .

۱۰ — نصرة مظلومین است که برای شنویدن مظالم خود
بدر بار بنشینند؛ تا بحق مظلوم را از ظالم و حق ضعیف را
از قوی بگیرد .

۱۱ — اهل اسلام را بر اقامت جمعه و جماعات و اعیاد
که از مراسم اسلام است مستقیم و مجتمع دارد تا خلل
در احکام اسلام واقع نشود؛ و بناء ساجد و ترمیم تعمیر
آنها بوجه احسن انجام شود؛ و ائمه و مدرّسین مقرب
و اُمور دارد؛ و قضاة و مفتیین و محسبین با دیانت
و متدین و واعظین فصیح بهر رده و شهر مقرر دارد؛ تا خواه

عبادت

۴۶

و وظیفه های کافی بدون اسراف و تقتیر بداد امارت
و اکناف مملکت خود و علم و شریعت و دین و سنت را
شائع و مروج سازد اعلام اسلام را بلند نماید ائمه دنیا
نیکنام و در عقبی به نزد خدای تعالی و حضرت رسول الله صلعم
سرفراز باشد .

۱۲- برای کارهای حکومت کسانی را منتخب نماید
که اہلیت و صلاحیت ^{بسیار} داشته باشند و امن
و عدول و خیر خواہ رعیت باشند به خلق
و دائم الغضب نباشند .

خودش از احوال و معاملہ کارداران خود باخبر باشد
و از احوال رعایا و امرا و افواج و افسران و غنای
و قضاة تفتیش نموده متوجہ باشد تا حیف
و خیانتی در میان نیاید ؛ تفتیش کارداران خود را
بوجه اتم و اکمل بدارد ؛ چرکه ظلم ایشان بخود پادشاه راجع
و روز قیامت از معاملہ اعمال خود مسکول است .

گناه هر کسی به نفس خودش لازم است؛ و ظلم پادشاه ظالم
بر عیثش متعدی میگردد و بهر قریه و خانه میرسد؛ و ظلم
حاکمان نیز به سوی پادشاه راجع میشود؛ ازین جهت عذاب ظلم
پادشاه شدید است؛ پس باید که بر نفس خود انصاف کند؛
۱۳- حق معظم رعیت عدل کردن پادشاه است؛ بر رعیت

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده :
عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ مِائَتِينَ سَنَةً
وَجَوْرُ سَاعَةٍ شَرٌّ مِنْ مَعْصِيَةِ مِائَتِينَ سَنَةً
یعنی عدل کردن یک ساعت براسی پادشاه از عبادت
هفتاد سال بهتر است و ظلم کردن یک ساعت بدتر است
از معصیت شصت سال . و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده : اِنَّ اَحَبَّ النَّاسِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰی
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاَقْرَبُهُمْ مَجْلِسًا اِمَامًا مُّقَادِلٌ
یعنی بدستیکه دوست ترین مردمان پیش الله تعالی
در روز قیامت و نزدیک ترین ایشان بدرگاه و پادشاه

عادل است .

پادشاه عادل در روز قیامت بنیر سایه عرش میباشد
و دعاء او مستجاب میگردد ؛ نظر کردن بروی او عبادت است
نخنان او شفا است .

سلطنت با وصف عدالت سعادت با عظمت است ؛

و با وصف ظلم شقاوت بی نهایت .

بعضی از اهل تجربه معلوم کردند که نیت پادشاه ؛ در
حال رعیت مؤثر است ؛ و قسری که نیت عدالت نماید در
مملکت او ارزانی و فساد انی و برکت پیدا میشود ؛ و چون
عزم ظلم کند قحط و قیمتی در بلاد او ظاهر شود ؛ و اگر دود .

عدالت میزان خداست در زمین ؛ بطل آسمان
و زمین استوار است .

پسر پادشاه از پدر خود پرسید ؛ این دولت
تا کی در خاندان ما باقی خواهد بود ؟ پدرش جواب داد ؛ تا
زمانیکه بساط عدل و انصاف درین ایوان گسترده باشد .

۴۹

در خبر است: هر والی که بمیرد و نیست ظلم در دل او باشد الله تعالی
بهشت را بر او حرام گرداند .
در روز قیامت منادی ندا میسکند: ای شبانان بدان!
شمار ابراسیم نصره مظلومان و دفع ظلم و اشد شاعت عدل
امیر گردانیده بودم؛ حالانکه شما تو انگران را فقیر و فقرا را
ضائع ساختید؛ روپیه و طلا را جسمع کردید؛ بعزت
و جلال من سوگند است؛ که امروز انتقام ایشان را از شما
بگیرم . پس افسوس کسی که دور و گرد او را خصما گرفت
باشد .

پس پادشاه عادل را به درازی عمر و همیشه کی عزت
در دنیا و آخرت مرده باد؛ و ظالمان را به نقصان عمر و خیران
دنیا و عقبی آگاه باد .

پس برای خدا اعتذار؛ برای رسول خدا اعتبار!
در خبر آمده: روزی نیست که فرشتگان بدست راست
پادشاه و شیاطین بدست چپ او صد انگشتند افرشتگان

میگویند: ای پادشاه عدل کن احکم بحی نمای تا از دوزخ نجات
یابی و به سلامتی در بهشت داخل شوی؛ اگر عدل کردی نجات
می یابی؛ و اگر ظلم کردی هلاک میشوی. و شیاطین میگویند
نقد را به نسیه بفروش؛ خوشی و راحت دنیا را غنیمت شمر
بخوابشات و لذات دنیا حکم نما.

پس اگر بحکم فرشتگان عمل نمود نجات یافت؛ و اگر قبول
شیطان رفت و فریفته او شد هلاک گردید.
کسیکه بر هوای نفس رفت شقی و هلاک شد؛ چرا که ظالم
خانه خود را خراب میکند و نمی فهمد؛ و با او و او را خود جنایت
نماید و نمی داند؛ و پی مای خود را می برد و حس نمیکند.
در حدیث شریف پیشتر گذشت؛ که ظلم یک ساعت
از شصت ساله گناه بدتر است؛ پس چگونه حال کسیکه تمام
عمر او در ظلم بگذرد؛ و ای بر او باز و ای بر او.

الله تعالی فرموده: **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ** یعنی
وای بر کم بینو دکان که در پیمان دتر از و کم میدهند و حق مای خود را

۵۱

کامل میگیرند پس چه باشد حال کسیکه همه مال را بنظم میگیرد
و خانه و سرای را خراب میکند ؛ دل و بدن را دور و ناک
میسازد .

(تنبیه)

بعضی از فضل گفته است ؛ که قتل عکلی از قتل حقیقی حسنی سخت
تر است ؛ چه اوقتی که یکی را قتل نماید ؛ قاتل در ظرف چند
دقیقه الم یافته می میرد و باز که شهید شد با ستراحت میشود ؛
و چون کسی مال یکی را بگیرد ؛ او را بعد از توانگری قتل و پس
از عزت ذلیل گرداند ؛ و دل و بدن او را بدرد آرد و بیچاره بچند
قسم قتل گشته میشود و در هر نفس زدن او افسوس هست
الله تعالی بر اسی پادشاه فدا و اجل نوشته و عمر کوتاه
و زمان اندک و نفس های محصور و دربرایش معین است
پس ای پادشاه تو شرف و دارا امروز بگیر ؛ که پس فردا
نه تو باشی نه امروز .

خوبترین پادشاهان کسی است که روشش در فکار

نیکو را میان رعیت بذل نماید؛ خصلت بدرابه نیک تبدیل کند.
و بدترین پادشاهان آن است که خصلت نیکو را بد بداند.

نماید .

و بهوشیارترین پادشاهان آن است که ابد این رعیت را
بسیب رضا منند و دلها می‌شان مطیع خود ساخته باشند .

نقل است ؛ که بعضی از پادشاهان بنی عباسی سه رقعہ
نوشته بخلام خود تسلیم نمود ؛ و او را حکم داد ؛ که چون مرا
در غضب دیدی هر سه رقعہ را بمن بده ؛ و در آن سه رقعہ چنین
نوشته بود :

۱- خشم خود را فرو خور ؛ که جز این نیست که تو مخلوق هستی
نه خالق .

۲- بر بندگان خدا رحم کن ؛ که الله تعالی بر تو رحم کند .

۳- عدل کن ؛ که الله تعالی ترا بعدل با امور گردانیده
و فردا روز قیامت از تو پرسان عدل را میکند .

برای پادشاه ؛ همیشه ناخائن از دشمن بدتر است .

چرا که جهت طمع دنیوی سخنان دروغ را بحضور پادشاه میگویند
و اصل حقیقت را میپوشانند؛ و رفته رفته مملکت خراب میشود.
از سلطان سکندر پرسیدند: اساس و تشبیه سلطنت

خود را چه چیز نامدانیستی؛ گفت: بهشت چیز:

- ۱- امر و نهی را هرگز بیازمی نکردم.
- ۲- هرگز خلاف وعده و وعید ننمودم.
- ۳- اهل ولایت و کفایت را والی گردانیدم.
- ۴- به تقوی کار کردم نه به بوی.
- ۵- برای ادب معاقب کردم نه برای غضب.
- ۶- در ولایای رعیت محبت خود را انداختم.
- ۷- قوت خود را عام کردم.
- ۸- فضول خرجی نکردم.

چون از جمیع حقوق که بیان شد مفهوم گردید که ده
وظیفه بر پادشاهان لازم است البته اینها بیان میشود
انشاء الله تعالی.

(وظیفه اولی)

۱- خود را یکی از جمله رعایا و بمنزله یک شخص بدان پس
چیزیرا که برای نفس خود دوست دارد براس
رعیت خود دوست داشته باشد؛ و چیزیرا که برای
نفس خود بد می پندارد برای ایشان نیز بد پندارد؛ چنانچه
خلقای راستدین و دیگر خلعا که بسیرت شان عمل
نیکروند همچنان بودند .

و اگر چنین نکنند خیانت کرده و خائن خود معلوم است .

(وظیفه دوم)

۲- براس آمدن حاجت مندان منتظر باشد و ایشانرا
خوار و حقیر نداند؛ زیرا که روا کردن حاجت مسلمان
از هفتاد حج و هفت صد رکعت نفل بهتر است .

(وظیفه سوم)

۳- در کوشیدن شهوة صرف همت نکند که عاجز است آن
حسرت و ندامت است .

(وظیفه چهارم)

۴— در امور سلطنت رفیق نماید؛ نه در شتی و سختی چرا که
بنای اسلام بر رفیق است؛ و بنای کفر بر دشمنی
پس پادشاه بیکه با رعیت خود رفیق نمود؛ با عنقریب الله
تعالی که پادشاه پادشاهان است با او رفیق
خواهد نمود.

(وظیفه پنجم)

۵— کوشش نماید تا جمیع رعیت خود را از خود خویش
بدارد؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده؛ بهترین
پادشاهان شما آن است که همه شما را از دست
داشته باشید؛ و بدترین پادشاهان شما آنکه
شما را دشمن دانند.

(وظیفه ششم)

۶— رضای مخلوق را و قسبیکه بر خلاف شرع؛ و خلاف
رضای خالق باشد مجاز نکند که ظلم است. و ظلم

بر بندگان خدا از حد شرع شہ یف در گذشتن است
مروی است کہ در دار عقبی کہ مقام عدل و انتقام است
امیرے را باد و نفرو گیر حاضر آزند کہ بر یکی در دنیا رحم کرده و
بر دیگرے غضب ؛ و او سوال شود ؛ کہ ماترا بر بندگان
خویش مسلط گردانیدہ بودیم ؛ یا احسان و عدل امر کرده
اکنون در میان این دو کس چگونه انصاف داشتہ ؟
امیر گوید ؛ الہی بفرمان تو کردہ ام آنچہ کردہ ام ؛ گوید چگونه ؟
گوید فلان کس سرقتہ کردہ بود بر او قہر کردم کہ مستوجب آن
بود و بقتل رسانیدم . حق تعالی گوید ؛ در حق بندہ من ظلم
کردہ تو از من قہار تر نبودی کہ من او را بقطعیدہ امر کردم ؛ تو
او را بقتل رسانیدی . باز گوید در حق این بندہ دیگر چگونه
انصاف کردہ ؟ گوید ؛ الہی این بندہ بود کہ بسبب زنا بر او
حد لازم شدہ بود لیکن بسیار ضعیف البدن بود ؛ من بر او
رحم کردم و گفتیم کہ او را آہستہ آہستہ حد زنند ؛ کہ مبادا پیش
حق سبحانہ تعالی در جواب گوید ؛ تو از من رحم تر نبودی کہ من

برای او در شریع چنان حکم نکرده بودم که توبجا آوردی
 پس امر شود که او را بدو زخ برید اکه از خدا اعتدال شریعت
 تجاوز کرده ؛ بلکه یک سر موی تجاوز کردن و بر خلق خدا
 خلاف شریعت ظلم یا رحم کردن اسراف است
 والله تعالی فرموده : **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**
 (و نطیفه هفتم)

۷ — بدانند که خطر پادشاهی بسیار عظیم است ؛ و شکر آن
 بسیار دشوار ؛ پس کسیکه عدل و اعتدال نمود زنی شفا
 او ؛ و کسیکه از حد تجاوز نمود و انصراف ورزید بر شفا
 او .

(و نطیفه هشتم)

۸ — با علما ملاقات نماید ؛ برای اخلاط و ملاقات شان
 تشنه و مشتاق باشد ؛ و برای شنیدن کلام شان
 و تبرک جستن با قوال شان حریص باشد .
 لیکن مراد از علما علماء ربانین و باعمل اند که از خدا می

تعالیٰ تبرسند و در حق بنندگان خدا خیر خواه و ناصح باشند
چنانچه شقیق بلخی رحمة الله علیه نزد مارون الرشید درآمد ؛
مارون او را گفت : مرا نصیحت کن ؛ شقیق رحمة الله گفت :
خدای تعالیٰ ترا بجای حضرت صدیق رضی الله تعالیٰ عنه
نشانده ؛ و از تو صدق میخواهد . و بر مقام حضرت عمر
فاروق رضی الله تعالیٰ عنه مقیم ساخته ؛ و از تو عدل و فرق
میان حق و باطل می طلبد . و بر جای حضرت عثمان رضی الله
تعالیٰ عنه ترا نشانده ؛ از تو حیا میخواهد . و بر جای حضرت
علی رضی الله تعالیٰ عنه ترا نشانده ؛ و از تو عدل و علم میخواهد
باز مارون گفت : زیادت کن ؛ گفت خدای تعالیٰ را سمرانی
است که نام آن حجیم است تو در بان آن سمرای پهباشی
و ترا سه چیز عطا کرده .

۱ — مال بیت المال

۲ — درّه

۳ — شمشیر .

و گفته که ای بنده من اتو تا تو رستی که بنده گان مرا ازین سرای
باین چیزه باز داری؛ پس کسیکه از جمله محتاجان نزد تو بیاید
بر او بخل کن؛ و از بیت المال چیزی می آورد و بده او کسیکه بی
فرمانی مرا می کند و از امر من مخالفت می نماید؛ و او را بهمین دره
که تو داده ام ادب کن. او کسیکه دیگری را بغیر حق بکشد او را
بهمین شمشیر قصاص نما.

باز گفت ای مادر من اتو دریا هستی و رعیت جوی
میباشند؛ اگر صاف بودی صاف میباشند؛ و اگر چرک
بودی چرک میشوند.

(و نطقه قصص)

۹- و ایان و حاکمان و عالمان خود را بر اسیر ظلم کردن
ببر رعیت نگذار و دست های ایشان را از ظلم بر رعایا
کوتاه سازد؛ بر ظلم شان راضی نباشد؛ چرا که
پادشاه از ظلم عالمان خود بروز قیامت نزد الله تعالی
مسئول است؛ چنانچه پیشتر گذشت و ایشان از

ظلم پادشاه مسؤل نیستند ؛ پس پادشاه بیکه بر ظلم کردن حاکمان
خود راضی باشد ، شقی ترازو کسی نیست ؛ چرا گو یا آخرت
خود را به دنیا ی دیگران فروخته است ؛ که ایشان بسبب او
کسب دنیا میکنند ؛ و بر رعیتش ظلم و ستم مینمایند و رشوت
مینورند ؛ و فردا بروز قیامت پادشاه مسؤل میباشد .
چنانچه در تورات مذکور است ؛ که چون پادشاه بر ظلم عاقلان
خبر گردد ؛ و بران رضا دهد ؛ گو یا خود او کرده است .
(وظیفه دهم)

۱۱- تکبر را که اصل و اساس کل عیب است از خود دور
کند ؛ و بر رعایا شفقت و رحمت داشته باشد ؛ که
رحمت او موجب رحمت حق تعالی میشود .
پس اقلاً این فکر داشته باشد ؛ که از خاک پیداشده ام
و خورنده من خاک است ؛ و عنقریب ازین حکومت
برنهدگی یا برگ معزول میگردد ؛ پس ازین فکر اگر
عاقل باشد تکبر نمیکند ؛ و اگر جاہل باشد بیچاره ؛

و از بهمنشینان مالک است .

پادشاه را ازین اوصاف چاره نیست و بالضرور

باید بآنها متصف باشد .

۱- شجاعت ؛ تا بی همت نباشد ؛ و سد خلل مملکت

تواند .

۲- سخاوت ؛ تا با اموال جهاد نماید و دلهای مردمان را

شاد دارد .

۳- فراست ؛ تا در تدبیر منازل و امور سیاست

بفکر صائب عمل نماید ؛ و هر شخص را بمنزله و مرتبه اش

بشناسد ؛ و در فهم دقائق غلط نکند ؛ و کار رانده بسیار

تأنی کند که موجب خلل شود ؛ و نه به بسیار تعجیل ؛ که موجب

فساد گردد .

۴- عدالت ؛ که معلوم است چنانچه گذشته است .

(تنبيه)

پادشاه را لازم است ؛ که چون از جنایت کسی باو خبر
دهند در حقوقش تعجیل نکند ؛ بلکه تأنی و توقف نماید ؛ شاید
که از جهت عداوت ؛ و یا برای طمع مال و یا بخاطر غلط ؛ و یا بدون
تحقیق و محض اشتباه باو مجرم داده باشند ؛ پس سخن را
به یقین برساند ؛ تا در ثانی نخل و پشیمان نشود . چه اگر
جانی مستحق قتل باشد در قبضه حکومت است خلاص نمیشود
پس تعجیل بر آنست چیست ؛ و اگر گشته شود و بعد از آن ظاهر
گردد که بخطا گشته شده ؛ حالا با وجودیکه مسئولیت قیامت
باقیست ؛ زنده کردن او ممکن نیست ؛ لهذا در کشف
حقیقت حال مهالغه و کوشش تمام کرده بر قول عوام اعتماد
نمایند

(بیان حقوق علما)

بدانکه درجه علمای امت حضرت (محمّد) صلی الله علیه وسلم مثل درجه انبیا و بنی اسرائیل است؛ و کرامت و شرافت شان بزرگ و عالیشان است؛ و از جمله پادشاهان یا دیگر مردمان کسیکه تعظیم علما کند گویا تعظیم خدا و رسول را نموده و کسیکه ایشان را امانت نماید گویا خدا و رسول را امانت میکند (وَالْحَيَاةُ بِالله) چرا که علما وارثین انبیا و برگزیدگان اولیا اند.

علم فضل خداست؛ بهر شخصیکه خواسته شود میدهد؛ قدر علم کبیر و فضل آن کثیر است؛ و در فضیلت و شرافت علم و علما اینقدر کفایت میکند که الله تعالی فرموده: يَرْفَعُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَرَجَاتٍ.

و رسول الله صلعم فرموده: مَثَلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْآخِرَةِ مَثَلُ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ. یعنی مثل علما در زمین مثل ستارگان است در آسمان.

و نیز فرموده: **النَّظَرُ إِلَى وُجُوهِ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ** . یعنی
نظر کردن بسوی رویهای علما عبادت است .

و نیز فرموده: اگر علمانی بودند امت من هلاک میشدند
الهی علما را نگاه دار ! .

و نیز فرموده: **نظر کردن به روی عالم نزد الله تعالی**
دوست تر است از عبادت شصت سال که روزی روزی دار
و شب بیدار باشد .

و نیز فرموده: کسیکه عالم را عزت دهد؛ یقین که مرا عزت
داده و کسیکه مرا عزت داد یقین که خدای تعالی را عزت کرد و کسیکه
خوار و سبک دانست عالم را یقین که مرا اذیت کرد و کسیکه
مرا اذیت کند بازگشت او دوزخ است .

آگاه باشید که الله تعالی از جهت علما غضب می شود
و دعای عالم را قبول میکنند .

آگاه باشید: عقب عالم افتد آنسید آنچه صافی باشد
از و بگیرید؛ و آنچه کدر باشد بگذارید !

آگاه باشید! الله تعالی بروزی قیامت هفت لک
گناه عالم را میآمرزد؛ که یکی از آنها برای جاہل آمرزیده نشود.
و کسیکه مجلس عالم را در یاد در روز قیامت بر او سختی و
عذاب نباشد.

و نیز فرموده: اگر علما نباشند؛ بندگان خدا یکره
هم بر عبادت پروردگار خود؛ بدون آیین حق چیز؛ قادر شده
نیستوانند. و علما مثل انبیا شفاعت میکنند.
و نیز فرموده: خیر دنیا و آخرت همراه علم است؛ و شر
دنیا و آخرت همراه جهل.

حضرت عیسیٰ علیہ السلام فرموده: کسیکه علم آموخت
و بدیگری آموزانید و آن دیگر بران عمل نمود؛ آن کس
اعظم عظیم بشمار میرود.

و نیز حضرت رسول الله فرموده: زود بر امت من زمانه
بیاید که از علما و فقها بگریزند پس الله تعالی ایشان را بسه
بلا مبتلا میسازد.

- ۱ — از کسب شان برکت برداشته میشود .
 - ۲ — پادشاه ظالم برایشان مسلط میگردود .
 - ۳ — از دنیا بغیر ایمان میروند .
- و نیز فرموده : عالم باش و یا متعلم و یا سامع علم
و چهارم مباحث که هلاک میشود .
- رسول الله فرموده : قوام دنیا چهار چیز است :
- ۱ — بعلم علما ؛ که اگر علما نباشند جهل هلاک میشوند .
 - ۲ — بعدل امرا ؛ که اگر نباشند بعضی مردمان ؛ بعضی دیگر
خواهند خورد ؛ مثلیکه گرگ میش را میخورد .
 - ۳ — بسخاوت اغنیا ؛ که اگر نباشند فقرا هلاک خواهند شد .
 - ۴ — بدعاء فقرا ؛ که اگر نکنند اغنیا هلاک خواهند شد .
- و نیز فرموده : کسیکه یکدهم به طالب علم نفقه دهد ؛ گویا
بقدر کوه احد زر سبز در راه خدا نفقه کرده .
- پس ازین آیت ما و احادیث شریفه معلوم گردید ؛ که
افضل و بهترین کسب ما علم است .

علم عصمت ملوک است؛ که از ظلم باز میدارد؛ و سوی علم
راجع میگردد؛ و از اذیت رعیت منع میکند؛ و بر مردمان
مهربان عیسازد.

بسبب علم حلال و حرام دین شناخته میشود؛ احکام جائز
و منوع معلوم میگردد؛ صلح رومی حاصل میشود.

بوسیله علم؛ معرفت حقائق میرسد؛ و رضای
خالق حاصل میگردد.

علم را هر کسی بیا موزد؛ اگر پادشاه باشد صاحب زمین
و دیانت میشود؛ اگر از اوساط باشد سردار میگردد؛ اگر ذیل
باشد شریف میشود.

کسیکه دنیا میخواهد علم بیا موزد؛ کسیکه آخرت میخواهد علم
بیا موزد.

بر عزتیکه بسبب علم حاصل نباشد آخرت آن ذلت
است.

نیکوترین علم آن است که با عمل باشد.

و قتی که الله تعالی براس امتی خیر خود راسته باشد؛ علم
به پادشاهان آن امت میدهد؛ و مرتبه های بزرگ را به علمای آن می بخشد
علم جلای عقل؛ و تیزی ذهن؛ و زندگی دل؛ و قوت
طبیعت است .

علم را بیا موز؛ و در نفس خود بگیر؛ و در قوم خود امیر میشوی
علم چنان عزتی است که جوان آن پیر نمیشود؛ و چنان
خزانه ایست که بخرج کردن فنا نمیکردد .

میوه علم شیرین ترین میوه است که بدست فهم
چسبده میشود؛ و درخت آن خزان ندارد؛ و در فصل خزان
و زمستان هم بار میدهد .

هیچ بنا بر روی زمین؛ از بنای روی کاغذ پاینده
نیست

ستون بدن روح؛ و ستون روح علم است .
علم سادات مردمانند؛ شرافت انسان بعلم و لسان
است .

پس حق علم این است؛ که فضیلت آنرا بداند؛ و اهل
آنرا معظم شمارند .

(نزدی از حقوق علما)

۱— پادشاه و مخطین؛ علما را در مجلس خود با شرف مواضع
بنشانند .

۲— حقوق و مراسم ایشان داده شود .

۳— بحضورشان به دوزانوی ادب بنشینند؛ گویا تعظیم
علم را که صفت پروردگار است نمایند .

۴— زلات شانرا بپوشند؛ چرا که غیر از رسول الله صلعم
کسی معصوم نیست .

۵— پادشاه رزق حلال برای شان و طیفه بدهد .

۶— به دعای شان تبرک بجویند؛ چرا که پیشوایان شریعت
ایشانند

۷— پادشاه تفحص و جستجوی حاجات شانرا کرده و حاجات
شانرا روا گرداند .

۸ — فکر کنند که از روی سیل و مهربانی سرور و خورسندی در
دل‌های شان داخل نمایند .

۹ — در مواصلا و خوشی شان تقریب و بگویند .

۱۰ — از روی مهربانی برای ادلا و شان تحفه گویا چیزی بدهند .

۱۱ — پیران را بر جوانان مقدم ندارند .

(بیان حقوق والدین)

بدانکه حق مادر و پدر را عظم حقوق بشر است ؛ لهذا در آیت

شریف : **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا قَالُوا الدِّينُ أَحْيَانًا**

بعد نمی آید شرک ؛ احسان ایشانرا ذکر کرده و نیز الله تعالی

فرموده : **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ**

إِحْسَانًا . الله تعالی در این آیت شریف ؛ احسان پدر و مادر

با عبادت و توحید خود و مقارن ساختن ؛ ازین مقارنت

حق و احسان ایشان را تا حدی موازنه کرده میستوانیم ؛ که

سبب ظاهری وجود و معیشت ولد ایشانند ؛ و بسبب

حقیقی پدر و مادر گاه .

و پدر و مادر در سببیت و تربیت ولد با حضرت الیه
مناسبتی دارند. مادر و پدر نخستین ظهور برخی از صفات پروردگار
که عبارتست از ایجاد و ربوبیت و رافت و رحمت؛ اینها معلوم
گشت که بعد از توحید و عبادت ^{پروردگار} اہم واجبات؛ باید و مادر
خود احسان کردن است. وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا
یعنی امتہ تعالیٰ امر کرده: که پرستید و اطاعت کنید مگر الله
تعالیٰ را. وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. و نیکی و مهربانی کنید؛ باید و
مادر خود. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْبَرَءَئِمَا أَوْ كَلَاهُمَا. اگر برسد
تو به پیری یکی و یا هر دویشان. فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفَةً. پس مگو
ایشان را قول بد که از آن دل ایشان آزرده شود؛ و یا اینکه
چون یکی و یا هر دو از کلان سالی بدرجہ رسند که برای قصا
حاجت انسانی از جاحرت کرده نتوانند و محتاج تو شوند
پس آنرا بردار و مینوی خود را بند یا پیشانی خود را ترش کن
چرا که در وقت خوردی و ضعف تو صد بار به تکرار از تو کنندگی
دیدند و پاک کردند. وَلَا تَنْهَئُهُمَا. و بگفتار خود با ایشان

درستی کن . وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . و بگو ایشان را قول نرم
و نیک . وَاتَّقِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ . و با ایشان
ذلیل و فروتن و محسّر بان باش . وَقُلْ تَرَبَّتْ اَرْحَمُهُمَا . و بعد از
مرگ شان دعا می مغفرت کن ! برای شان ؛ یعنی حق پدر و
مادر بر پسر در حال حیات و بعد از وفات واجب است ؛ که
بعد از پنج وقت نماز برای شان مغفرت کند ؛ گفتم ربّانی
صَغِيرًا . چنانچه تربیت مرا کردند در حال خور و دی من ؛ و در
خدمت من اقامت داشتند ؛ حالا از جانب من بمغفرت
ایشان راجع باشد ؛ اَرْحَمُهُمَا عَلِمَ بِمَا فِي نَفْسَيْكُمْ ؛ پروردگار
شما بر دلهاست ؛ شما عالم است ؛ که باید رو مادر چه در دل
دارید از نر می و نیکوئی . اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ . اگر شما
باید رو مادر نیکو کار باشید بسبب آن از جانب الله تعالی
ستوجب پاداش میشوید . فَإِنَّ مَكَانَ لِلَّهِ ابْنِ غَفُورًا .
و اگر حق ایشان را ادا نکردید پس بر اے خدای تعالی
توبه کنید ؛ چرکه خدای تعالی بر اے رجوع کنندگان

از گناہان آمرزنده است . و در حدیث شریف مذکور است
که بر تعقیب نیکوئی با والدین افضل است از صلوٰه و صوم و حج
و عمره و جهاد فی سبیل الله ؛ و نیز فرموده : رضای خدای
تعالی در رضای پدر است و سقوط خدای تعالی در سقوط پدر .
و نیز فرموده : اگر در کل عمر خود جمیع اموال و خدمت
کاران خود را به پدر خود بدهد ؛ و در رضای پدر خود کوشش و ز
نفع نماید ؛ حق پدر ازین بزرگ تر است ؛ و حق پدر یک
فرز است و در جنب حق مادر ؛ و جنت زیر اقدام مادران است
و کسیکه بپدر و مادر خود نیکی کند ایشان را خورسند بدارد ؛
الله تعالی در عمر او زیادت کند ؛ پس ای گروه نیکوکاران
مژده باد شما را .

و فرموده : که نظر کردن بسوی مادر و پدر عبادت است .
ابن عباس رضی الله تعالی عنه گفته : که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده : هیچ پسر نیست که سوی پدر و مادر
خود بنظر رحمت نظر کند مگر آنکه بهر نظر کردن بر او حج

مقبول نوشته میشود؛ حاضر مجلس گفتند؛ اگر روز یکصد مرتبه نظر
کند؛ در جواب فرمود؛ آری الله تعالی اکبر و اظیب است .

و نیز ابن عباس فرموده؛ در تواضع و تعلق باید روماد و روم
چنان باشن؛ که غلام گنه کار ذلیل ضعیف با بادار درشت
خوی سخت دل میس باشد .

الله تعالی برای حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد
ای موسی تعظیم پدر و مادر کن؛ کی که مادر و پدر خود را تعظیم نماید
در عمر او زیادت شود و فرزند ی با و بخشم که با او نیکی کند؛ و کی که
از مادر و پدر خود سرکشی نماید عمر او را کوتاه میکنم و پسر باو میدهم که از او سرکشی کند .
مروی است که مردی نزد رسول الله از پدر خود شکوه کرد
که مال مرا بگیرد رسول الله پدر او را خواست؛ دید که پیری است
به عصا تکیه کرده میاید؛ رسول الله از او پرسید؛ در جواب
عرض نمود؛ وقتی که پسر من ضعیف و فقیر بود و من قوی و غنی بودم
هیچ چیزی از اموال خود را از او دریغ ننیداشتم؛ و امروز
من ضعیف و فقیر و او قوی و غنی میس باشد؛ و بر مال خود بالا

من نخل مینماید .

رسول الله بگرمیت و گفت : هیچ سنگ و گوی نیست

که این سخن را شنیده و نگرمیت باشد ؛ و بعد از آن پسر او را
فرمود : خود تو و مال تو از پدرت مپاشید .

(بندی و حقوق والدین)

چون از آیات و احادیث شریف حقوق ذیل معلوم و مفهم

گردید لهذا جدا جدا بیان میگردود :

- ۱- امر ایشان را در چیزیکه معصیت نباشد اطاعت کند .
- ۲- اگر بر کسی خدمت محتاج شوند بخدمت شان قیام و زنده
و بدست خود انجام دهد بدگیری خدمت شان را محول
نفرماید ؛ چرا که خدمت این چند نفر برای شخص عاقل نیست

۱- استاذ .

۲- پدر و مادر .

۳- پادشاه .

۴- مهمان .

- ۳— اگر برای طعام محتاج باشند ایشانرا طعام بدهد .
- ۴— اگر برای پوشاک محتاج باشند و پسر صاحب قدرت باشد پوشاک بدهد .
- ۵— و قتی که او را طلب کنند فوراً نزد ایشان حاضر شود .
- ۶— با ایشان نرمی و خوبی سخن گوید آنه بدرستی و سختی .
- ۷— در تحصیل مطالب ایشان سعی و کوشش نماید .
- ۸— در مخاطبه نام ایشان را نگیرد .
- ۹— تا اجازت نخواسته باشد بحضورشان سخن نگوید .
- ۱۰— در راه رفتن پهلوی پهلوی و برابر همراه شان نرود ؛ بلکه مثل غلام که عقب بادار میرود و پشت شان برود اما اگر او را پهلوی خود خواست قبول نماید .
- ۱۱— در خوردن و آشامیدن و سخن گفتن و غیره برایشان سبقت نکند .
- ۱۲— چیزیرا که برای خود خوشش و پسند دارد ؛ برای ایشان پسند داشته باشد ؛ و چیزیرا که خود بدد

میدانند برای ایشان نیز بد بدارند .

۱۳ — پدر و مادر دیگری را دشنام ندهند ؛ که آن دیگر نیز پدر و مادر او را دشنام میدهد و سبب لعن ولد میشود .

۱۴ — هر وقتیکه برای نفس خود دعا کند ؛ برای ایشان نیز دعا نماید ؛ و بعد از هر نماز برای شان طلب مغفرت و رحمت کند .

۱۵ — هر جمعه قبر ایشان را زیارت نماید اچنانچه رسول الله فرموده : مَنْ زَارَ قَبْرَ ابْنِ آدَمَ هَمَّافِي كُلِّ جُمُعَةٍ كَانَ لَهُ بِأَتَرِهِ يَسْتِ كَسِيكَةً قَبْرِهُ رَوَاهُ خُوْرَاوَا قَبْرِ يَكِي رَوَاهُ جَمْعُهُ زِيَارَتِ نَمَائِذِ نِيكُو كَارِ اسْت .

۱۶ — عهد ایشان را که همراه کسی کرده باشند بعد از وفات شان بجا کند .

۱۷ — با اقربائی ایشان مواصلت نماید .

۱۸ — دوستان ایشان را اگر ام و احترام کند ؛ عزت و حرمت و تعظیم ایشان را داشته باشد .

۱۹- دین ایشان را ادا کند .

۲۰- با آشناء و دوست پدر مواصالت دوستی نماید .

و اگر مراعات حق هر دوی شان متعذر بود که یکی مبراهن
و دیگری آزرده می شد ؟ پس در اموریکه به تعظیم و احترام
راجع باشند لحاظ حق پدر راجع است . چه اگر نسب
از جانب پدر معتبر است ؛ و در اموریکه بخدمت و عطا
نعمت راجع باشند ؛ حق مادر راجع بود چنانچه اگر هر دو
شان در خانه داخل شوند ؛ براس تعظیم پدر استاء
شود ؛ و اگر چیزی از پسر طلب کنند اول اعطای
مادر نماید .

اگر پسر با نقدر نفقه دسترس داشته باشد که یکی از ایشان
کفایت میگرد به مادر بد چه اگر مشقت و شفقت و خدمت
و تحمل حمل ؛ و زائیدن و شیر دادن ؛ و تربیت بدن و مغالیه
و شستن گندگیها و چرکها و تیمارداری و بیماری و غیره
از مادر بسیار است .

و اگر مردند و آزرده بودند؛ خورسندی در ضامندی ایشان
بچه پسیر خواهد شد :

- ۱ — بصلاحت پسر؛ که سبب محبت و خوشی ایشان است
- ۲ — با اقربا و دوستان ایشان مواصالت و دوستی کند .
- ۳ — برای ایشان مغفرت و رحمت بخوابد و صدقه نماید و خیرات
کند؛ چنانچه مروی است؛ که مروی از بنی سلمه از رسول الله
صلی الله علیه و سلم پرسید؛ که مادر و پدر من مرده اند؛ آیا
چیزی از نیکوئی ایشان بر من باقی است؟ رسول الله صلعم
فرمود: آری!

- ۱ — مغفرت بخواه برای ایشان .
 - ۲ — عهد و پیمان ایشان را نافذ گردان .
 - ۳ — عزت و حرمت و دوستان ایشان را بکن .
 - ۴ — با اقربای ایشان پیوند و دوستی نما .
-

(بسیان حق ولد)

چون از بیان حقوق والدین حقوق ولد نیز مستفاد میگردد؛

لهمسة از حقوق ولد بیان میشود؛ پس بدانکه ولد صالح نعمت

و موهبت پروردگار است؛ لهذا بر هر مسلمان لازم است

که چون الله تعالی او را ولدی عطا فرماید بچه باشد یا دختر؛ خدای

تعالی را شکر و حمد بگوید؛ باینکه از صلب من مثل انسان را پدید

کرده؛ که الله تعالی را توحید و عبادت کند؛ و بندگی ننساید؛ و نسب

وی سوی من منسوب شود؛ پس از حقوق او این است؛

۱- بگردگوشش او اذان بگوید .

۲- نام نیک مثل عبد الله، و عبد الرحمن و محمد و

غیره بر سر او بگذارد .

۳- قدری خرمایا غسل یا دیگر شیرینی در کام او بماند .

۴- اگر پسر باشد دو گو سفند و اگر دختر باشد یک گو سفند

از حقیقه نماید .

۵- موی سر او را که همراه او پیداشده بتراشند و بارز

و فقره وزن کرده بحدی که گنسنند .

۶- او را نقشه کنند .

۷- کتاب خدا و سنت رسول الله و اقوال سلف و زبان

عرب را با و نشان بدهند .

۸- بخوبترین کسب ما او را هدایت نمایند .

۹- از همشنان بد و اقوال طغیان او را نگاه دارند .

رسول الله فرموده : *مَنْ حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ*

أَنْ يَحْسِنَ إِسْمَهُ إِذَا وَلَدَ وَيُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ إِذَا عَقَلَ وَيُزَوِّجَهُ

إِذَا أَتَمَّكَ . یعنی از حق ولد بر پدر سه چیز است .

۱- در حق تولد نام نیک بپوشند .

۲- و قسماً که عاقل گردید قرآن شریف و علم او را

با و نشان بدهد .

۳- و قسماً که جوان شد برای او زن بگیرد .

و نیز رسول الله فرموده : *اللَّهُ تَعَالَى رَحِمٌ كَثِيرٌ يَهْدِي أُمَّةً ذَرِيَّتَهُ*

بِهِدْ خُودِهَا وَنَسَبُهَا یعنی او را با مری نامور سازد

که در آن بیم سرکشی باشد .
و نیز فرموده : اگر یکی از شما پسر خود را علم و ادب بیاموزد
بہتر است او را از اینکه ہر روز نصف پیانہ غلہ صدقہ نماید .
ہر پدریکہ قرآن شریف و علم و ادب بہ پسر خود بیاموزد
ثواب آن برای پدر است غیر ازینکہ از ثواب پسر چیزی
کم شود ؛ و چون قرآن شریف را با دنیا موخت بلکہ طریق فسق و فجور
آموخت گناہش بر پدر است غیر از اینکہ از گناہ پسر چیزی
کم شود پس امید کہ عقلا ازین عبرت گیرند .
(بیان حق شوہر بر زن)

از عبد اللہ ابن عمر رضی اللہ عنہما مرویست : کہ زنی نزد
رسول اللہ آمد و پرسید : مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ یعنی
حق شوہر بر زن چیست ؟ رسول اللہ فرمود : أَنْ لَا تَمْنَحَ نَفْسَهَا
وَلَوْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَلَا تَصُومُ يَوْمًا إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا رَمَضَانَ
فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ الْأَجْرُ لَهُ وَالْوِزْرُ عَلَيْهَا وَلَا تَخْرُجُ إِلَّا بِإِذْنِهِ
فَإِنْ خَرَجَتْ لِنَفْسِهَا لِحَبْلِهَا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ حَتَّى تَرْجِعَ

یعنی حق شوهر بر زن این است که نفس خود را از شوهر خود
 منع نکند (اگر چه شوهرش او را برپالان شتر طلب نماید)؛
 و روزه نگیرد مگر با جازت شوهر خود و اگر گرفت ثواب آن از
 شوهر است و گناه آن بر خود زن؛ و از منزل شوهر نبراید مگر
 با جازت شوهر؛ و اگر خودش بدون اجازت براید؛ فرشتگان
 رحمت و عذاب بر او لعنت کنند؛ تا آنکه واپس مراجعت نماید.
 زنی از رسول الله پرسید؛ حق شوهر من بر من چیست؟
 رسول الله فرمود؛ اگر نزد او داخل شوی؛ و خون و ریم از نزد
 او جاری باشد؛ و تو بر زبان خود آنرا بلیسی؛ هنوز حق او را
 ادا نکرده باشی.

معاذ رضی الله عنه گفت؛ از رسول الله صلی الله علیه و سلم
 شنیدم که گفت؛ هر زنیکه از جهت نفقه دل شوهر خود را غمگین
 سازد؛ و یا بچیزی شوهر را مکلف نماید که در طلاق او نباشد
 الله تعالی فرض و نفل او را قبول نمیکند؛ تا که توبه کند.
 و هر زنیکه از یک سوراخ مینی شوهر خود خون و اندک دیگر سوراخ

رحیم بلید، سنو رقی شوهر خود را او انکرده .

نفل است؛ که اعرابی نزد رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله
من مسلمان شدم؛ لیکن چیزی بمن نشان بده که یقین من زیاده
گردد؛ رسول الله پرسید چه میخواهی؟ گفت: این درخت را
(که در آنجا معلوم میشد) طلب کن؛ که نزد شما بیاید. رسول الله
خود او را فرمود؛ برو و آنرا طلب کن. اعرابی نزد درخت رفت
و گفت: رسول الله ترا خواسته است؛ استیفاست فی الحال درخت مذکور
بحرکت آمد باین قسم که بچهار طرف خود میل کرده؛ رگهای جانب
مقابل را میبرد؛ و بعد از آن جانب رسول الله متوجه شده؛ رگها
و شاخهای او کشان کشان بودند تا که نزد حضرت رسول الله رسید
سلام داد؛ آن اعرابی فسرد یا در آورده (حسی حسی) یعنی
بس است مرا بس است مرا. آنگاه رسول الله درخت را اجازت
مراجعت داد و پس رفته رگهای او در جایی خود فرو رفت
و خود باستاد؛ اعرابی گفت: یا رسول الله مرا اجازت بدهید
که سه و پایی شما را بوسم؛ و اجازت یافته بوسید؛ باز گفت

آیا اجازت میدهند که ترا سجده کنیم؛ رسول الله در جواب فرموده
برای من سجده کن و هیچ مخلوقی بر اسے مخلوقی سجده نکند؛ اگر امر
میسگردم که برای مخلوق سجده شود؛ هر آینه میفهمم مردم که زن
برای شوهر خود سجده نمایند از سبب تعظیم حق او .

و از حقوق شوهر بر زن آن است که الله تعالی در قرآن
عظیم الشان فرموده: ^{هون} وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَنْصَابِهِنَّ
یعنی و بگوئی ای عترت صلی الله علیه و سلم مرزنانی را که بخدا و رسول
ایمان دارند و مسلمانند که منع کنند چشمها را از دیدن چپسینه و اینکه
نظر کردن برای شان حلال نیست نظسه نکنند چرا که نظر قاصد زنا
و فرستاده نما و است . و چنانچه از آیت شریف نیز چنان
معلوم میشود که اقل غض بصر و بعد از آن حفظ فروج فرموده است
پس درین مقارنت تبعید است به بزرگی فتنه نظر و نظسه کردن با
هر اقدام فعل میشود . ازین جهت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرموده: ^{عش} الْفَظْرُ سَهْمٌ مِنَ سَهَامِ الْفَظْرِ . یعنی نظر
تیری از تیرهای الفظس است . (این نظر از دور چون تیر است و بهم

عشقت افزون میشود صبر تو کم) وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ . و نگاه دارند
فرج های خود را یعنی از زنا و یا بسته نگاه دارند .

و چون شهوة زنان اکثر زینت شان افزون تر است و عقل
و احتیاط شان کمتر لهذا ایشان را بغایت خفا و حجاب موقوف ساخت
و از اظهار زینت منع نموده فرموده: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ . یعنی
ظاهر نسازند زینت خود را از زینت زن عبارت از چیزی است
که بآن گوش و گردن و غیره اعضای خود را آرایش دهد از
قبیل زیور باشد مثل گوشواره و انگشتری و چوری و کترة حکلی
و پای زیب و غیره و یا مثل سدرمه و خا و سدرخی و خسار و خا
و غیره . و مراد این است که اظهار زینت با کس و گوشها
و گردن و سینه و بازو و بند های دست و ساق و غیره
برای زنان حرام است . إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا . یعنی مگر چیزیکه
از روی عادت و برای حاجت ظاهر میشود از اندامها که روی
و هر دو کف و هر دو قدم است که در پوشیدن آنها حاجت است
یعنی در پوشیدن کف و قدم برای زنان در دادن و گرفتن

چیزها و گشتن حج است پس ایشانرا از اظهار آنها در وقت
حاجت چاره نیست چنانچه در جامای ذیل مواضع حاجت است .
۱— در اراده خواستگاری ؛ که سوی روی زن نظر
اند از دوتا خوش کند و سبب الفت و صلاح نشان شود
۲— در اراده خریدن کنیز چرا که در آن ضرورت است .
۳— در ادای شهادت برای شاهد جائز است تا او را
بشناسد .

- ۴— برای حکم قضای قاضی است .
۵— برای دایه جائز است .
۶— برای دیدن بکاره در دعوی غینن جائز است .
۷— برای فتنه کننده جائز است .
۸— برای طبیب حاذق و قتیکه زن طبیبه نباشد رواست
که عضو علیل مریضه را دیده تشخیص نماید و دوا دهد
۹— برای تحمل شهادت در زنا جائز است که طرف اندامها
نهانی نشان بدهند تا شاهدی ادا کند که مثل نزد

چوب در سوره ان دیدم . و لا یقربن یحرمین علی الخمرین
و بگردانند و بنهند چادرهای خود را بگریبان های خود و آیه
و سوی ما و گوشش را و گردن ستور و پوده شوند و سینم را از
گریبان معلوم نگردد . و در آخر آیت شریف فسرود
و لا یقربن یحرمین علی الخمرین یحرمین من یزینهن . و زن نشند
زنان پایهای خود را بر زمین یا یکی را بدیگری برای آشکار شدن
چیزی که پنهان است از زینت زنان یعنی زنائیکه پای زیب
در پای میکنند برای اظهار پای زیب و آواز بر آوردن آن
پای خود را در رفتن زنند چرا که شنو اندن آواز شل اظهار
زینت است . و موجب میل و لها و سبب حصول فتنه
میشود .

پس در مخفی کردن آیه تعالی اظهار آواز زنی را بعد
از نهی اظهار زنی را یکدشید بدلالی تشدید است تا بعد
و زنان مسلمان بدانند که هر چیزی که بقتضای حجب است از
نگهداشت از آن واجب است . و نیز معلوم شد که آواز

بر آوردن زنان حرام و اخفای شان واجب است؛ چرا و قتی که
آواز کشیدن زیور حرام شد؛ آواز کشیدن خودش بطریق
اولی حرام و بیشتر موجب برای گنجهن فتنه می شود. ازین جهت است
که اذان زنان مکروه است.

و نیز الله تعالی فرموده: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَ كَاحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ** . یعنی ای زنان پیغمبر نیستید شما مثل یکی
از زنان دیگر. یعنی بسبب صحبت بنی شریف ترین زنان شما
میباشید. **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ** . اگر
میترسید از مخالفت حکم خدا و رضای رسول پس در وقت
مخاطبه مردمان نرمی و فروتنی کنید؛ یعنی چون مردی بدر و ازده
کسی بیاید و حالانکه صاحب خانه حاضر نباشد زن او را جائز نیست
که در جواب و سوال نرمی کند؛ چرا که و بناز و کرشمه سخن گفتن
بر انگیزنده شهوة و طمع است. **فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرْغٌ**
پس طمع میکند کسی که در دل او مرض محبت فسق و فجور باشد.
وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا . و بگویید؛ در جواب قولی بعید از تهمت

و طمع ؛ یعنی بد رستی و درستی جواب بد میداند بزمی و شکستگی
و ناز و کرشمه . (بست نرمی افت جان سمور و ز درستی میر و جان پشست)
وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ . و آرام گیرید در خانه های خویش
یعنی در خانه ها و مساکن خود ثابت و لازم باشید ؛ چنانچه بی بی
(سوده) بنت زمره رضی الله تعالی عنها چنان در خانه خود خلوت
گزینی اختیار کرد که بزندگی از دروازه خود نبر آمد و در خلافت
حضرت عمر رضی الله تعالی عنه جنازه او را از خانه کشیدند و تنگ
او را میگفتند چرا بیرون نمیروی در جواب میفرمود
ما را الله اند . وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ . (زیگانهگان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه و کور باد) . وَلَا تَبْرَحْنَ بَيْتَ الْجَاهِلِيَّةِ
الْأُولَى . و خود را آراسته کنی که در زمان جاهلیت
پیش ؛ زنان خود را میآراستند . یعنی زنان حضرت
ابراهیم علیه السلام جاهلیت اولی است که در آن زمان زنان
لباس های خود را مردارید و دوزی کرده در راه ها خود را ببردان
نشان میدادند آنچنان کنید ؛ و یا این که در برج ها و دیوار ها

بالا نشوید که از آنجا بردان خود را نشان بدهید؛ و یا اینکه
در رفتار خرامان خرامان مروید. در این آیت شریف اگر چه
ظاهر خطاب برای زنان رسول الله صلی الله علیه وسلم
است لیکن مراد همه زنان امت است.

رسول الله فرموده: صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَهُمَا.
یعنی دو گروه از اهل دوزخ اند و من ندیدم ایشان را. یعنی بعد
از زمان مطهره او پیدا میشوند. قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ
كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ. یعنی صنف اول قومی است
که در دست های شان قچین ها باشد از چرم بافته مثل دم های
گاوان نوک ها که با آنها مردمان را میزنند. وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ
مِمْلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَاسْتِخْدَامٍ لَا يَصْلَحْنَ الْجَنَّةَ وَلَا
يُجِدْنَ فِيهَا قَائِمًا يَنْصِفُهُمْ أَوْ يَنْبِغِيهِمْ أَوْ بَعْضَ أَعْيَانِ
و صنف دوم زنانیست که در حقیقت برهنه باشند که در ظاهر
لباس های نازک پوشیده باشند. و یا اینکه از لباس
تقوی عاری باشند که رو بند ناپس سر انداخته باشند

تاروی و دسینه های شان برهنه شوند . ممیلات ؛ یعنی
میل دهنده باشند دل های مردان را بسوی فساد با خود
و یا اینکه در رفتار میلان دهنده باشند شانه ها و سرین ها
خود را . و یا اینکه میل دهنده باشند روپوش های خود را
طرف پس سر ؛ تارویهای شان برهنه شود . مائيلات ؛
یعنی میل کننده باشند سوی مردان و یا اینکه خرامنده باشند
در رفتار . رؤسمن کاسنة البخت . سرهای شان مثل کوهانهای
شتران مایه باشد . یعنی سرهای خود را به مویها و چادرها و کلاه
کمان کنند که مثل کوهان شتر مایه شود . داخل نشوند در
بهشت ؛ و یا بند بوی بهشت و هر آئینه بوی آن از چهل ساله
راه دریافت میگردد .

مروست که بعضی از مؤمنین منتظر طعام رسول الله
می بودند و در طلب طعام داخل شده می خوردند و بعد از آن زود نمی
و سخن میگفتند رسول الله از آن آزرده می شد و از جفا
چیزی نمیگفت لهذا الله تعالی این آیت را نازل کرده

فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ بِعِصَى
ای مسلمانان، هیچ حال از احوال در حجره های رسول الله داخل
نشوید؛ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، مگر در حالیکه اذن کرده شود
برای شما و شما را طلب نماید إلى طَعَامٍ: برای طعام؛ پس
در آید اَعْرِضْ نَاطِرِينَ اِنَاةً، و حالانکه نگران بطرف طعام نباشید
یعنی در اذن خواستن حفظ ادب و مراعات احترام میباشد
وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا، یعنی ولیکن وقتی که خواسته
شدید و شما را طلب نمود داخل شوید، فَإِذَا أَطَعْتُمْ فانتشروا،
و وقتی که طعام خوردید پراکنده شوید؛ و دیر نکنید، وَلَا
مُتَسَانِفِينَ لِحَدِيثٍ، و نه انس گیرنده باشید برای
سخن گفتن میان خود یعنی نشینید آرام گرفتگان برای سخن
بلکه بپاشید، إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ، بدستیکه این
انس گرفتن شما در خانه و دیر نشستن میرنجاند و آزارده میکند
پیغمبر را، فَيَسْتَفْجِلْ مِنْكُمْ، پس چیا میکند که شمارا بگوید بپاشید
وَاللَّهُ لَا يَسْتَفْجِلُ مِنَ الْحَقِّ، و الله تعالی از حق چیا نمیکند.

یعنی برآمدن شما بعد از تناول طعام حق است پس نباید از حته حیا،
 ترک شود لهذا فرمود که الله تعالی از گفتن حق حیا نیکند و گفت که برباید
 (دین و اسلام در ادب طلبیست و کفر و طغیان رسوم بی ادبیت)
 وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَانْهِنَّهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ وَوَقِيلَهُ
 ازیشان متاعی نخواهید از قبیل دیگر و کاسه و نمک و غیره
 از پس پرده یعنی از بیرون دروازه نخواهید ۚ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ
 بَلْقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبُهُنَّ ۚ این خواستن از پس پرده پاکیزه تر است
 برای دلهای شما و زنان و موجب صیانت از خواهشات نفسانی
 و خیالات شیطانی؛ چرا و قسیمکه مرد و زن هیچ بهم نمیبینند
 در دل یکی پسری نیباشد. در آخر آیت فرموده: وَاتَّقِينَ اللَّهَ
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۚ یعنی ای زنان در خصوص ستر
 و حجاب که شما مورشید از خدا ترسید؛ که هیچکس شمارا نمیبیند
 غیر از پدر و پسر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده و عم و دایه و پدربزرگ
 الله تعالی بهر پسری از گفتار و کردار و اعمال نفوس و احوال
 قلوب و اندیشه مأمیل نفوس شما حاضر و ناظر است میل دل شما

از و پنهان نیست؛ جزای شمار امید به چون که خدا شد بخفایا گواه
کرد شمار همه لحظه نگاه و دیده پوشید ز نا محراب دور شوید از ره و هم و گمان
«پس ز انوی جیا و قاره خوش بنشینید بصیر و قرار»

ازین آیات و احادیث شریفه ستر و حجاب همه زنان ثابت
و هوید اگر دید پس از حقوق شوهر بر زن این است که مطلقاً
بدون اجازت او از خانه وی بیرون نرود و اگر برای در شتر
ما آن زن را نا شزه گویند که حق نفقه وی از ذمه شوهر ساقط میگردد
و این غیرت مرد برای حیانت اهل و حفظ ناموس خود واجب است
چنانچه سعد ابن عباد و انصاری خزرجی رضی الله تعالی عنه
از حضرت رسول الله پرسید: اگر با اهل خود مردی را بیایم
او چیزی نگویم تا چهار نفر شاهد نگذاریم رسول الله و جواب
فرمود (نعم) آری سعد گفت: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ اَوْحَدٌ
مع امری رجلاً لضربه بالسيف . یعنی سوگند بآن ذاتیکه
ترا بحق رسول فرستاده که اگر با زن خود مردی را بیایم هر آینه
او را بشمشیر بزنم رسول الله صلی الله علیه و سلم حضار مجلس را

گفت : اتعجبون من غیرة سعد فوالله لا انا غیر منه والله
اغیر منی ومن غیرة الله انه حرم الفواحش ما ظهر منها
وما بطن . یعنی آنرا از غیرت سعد تعجب میکنید سوگند بخدا هر آنچه
من از او غیرت مندترم و الله تعالی از من غیرت مندتر است و از غیرت
او تعالی است که بر بندگان مکلفین خود از روی شفقت و رحمت
اقوال و افعال آشکار او پنهان زشت را حرام گردانیده
تا در دوزخ نیفتند و از اقلیدن شان غیرت کرده است .

این نه چیز از مجمل حقوق شوهر است بر زن .

۱ — از خانه شوهر خود بدون اجازت او بیرون نشود .

۲ — اگر از حیض پاک باشد ؛ هر وقت که او را براس جماع

بخواهد امتناع نیارد .

۳ — در مال او خیانت ننماید .

۴ — در دعای خود او را تشهیک نکند .

۵ — اقربای شوهر خود را تعظیم و اکرام نماید

۶ — بزبان خود او را آزرده و دوق نسازد .

- ۷ — حتی الامکان در کارهای او معاونت نماید .
۸ — اگر مال دارد بود در مال خود بشوهرت و احسان ننهد .
۹ — مال خود را از او منع نکند .

(بسیان حقوق زن بر شوهر)

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : استوصوا بالنساء
خیراً فانهن عوارضنکم و ما من الله بامانة الله و استحالة فروجهن
بکلمة الله تعالی . یعنی وصیت و حکم کنسید نکونن را باز نمان
چرا که ایشان نزد شما امانت اند و با امانت خدای تعالی ایشان
گرفتید و بکلمه خدای تعالی فسرج های ایشان را بر اسر خود
طال گردید .
پس از حقوق ایشان این چیزها است که در ذیل بیان
شده :

۱ — زن خود را از طلال نفقه دهد ؛ و در آن وسعت نموده
تنگی ننماید .

۲ — خدمت خود را در دستر و جایه بالای او بگذرد که

- زن عورت و برآمدن آن گناه و ترک مروت است .
- ۳ — احکام لازمۀ شریعت را که در روز قیامت از آنها
مسئول است ؛ مثل نماز و روزه و احکام حیض و نفاس
که زن براسی آموختن آن محتاج است با و نشان بدهد .
- ۴ — چون که زن امانتی است در دست شوهر و مخصوص
مهر و غیره بر او ظلم نکند .
- ۵ — بدون اجازت شرعی او را نزنند .
- ۶ — بیشتر از چهار ماه از او دور نشود .
- ۷ — از زیارت والدین او را منع نکند .
- ۸ — از دبر با او مجامعت ننماید .
- ۹ — اگر در کدام امری از او سرکشی ظاهر شود از روی
خیر خواهی و نصیحت آنرا تحمل نماید .

(بسیان حقوق اقارب و رحم)

اللہ تعالیٰ فرمودہ : **وَإِنَّ ذَا الْقُرْبَىٰ لَحَقُّهُ** . یعنی حقوق
خداوندان قرابت را که صلہ رحمی نیکوئی کردن است ادا کن پس
کسیکه غائب نبوده میان اقربا باشد بر او واجب است
که بھدیہ و زیارت صلہ رحمی نماید . و اگر بھدیہ مال قادر نباشد ؛
زیارت و اعانت خود را در پیغ ندانسته باشد . و اگر غائب
باشد زیارت شان رفقہ میتوانست زیارت افضل است
و اگر میتوانست بفرستادن خط و سلام صلہ رحمی را ادا
کنند .

و نیز اللہ تعالیٰ فرمودہ : **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا** . درین آیت شریف معرفت را علت و حکمت
جعل قرابت و رحم گردانید . اما این نعمت را فراموش نکنند
پس کسیکه قطع رحم کرد گویا کفران نعمت نمود و حکمت جعل
مذکور را لغو ساخت .

معنای صلہ رحمی این است . اگر قرابت و منصب را فراموش

نکند؛ بلکه به زیارت کردن و تحفه دادن و تحفه روان کردن و روان
کردن عمارات؛ و اعانت کردن بدست و زبان اجرا نماید
و این درجه دارد؛ کمترین درجه که آن صلوة رحمی حاصل میشود و سلام
دادن و سلام روان کردن و بذریعہ مکتوب دعا و سلام و اظهار
شوق ملاقات و ذکر بعضی وقایع فرستادن است .
اما وقت و اندازه ندارد بلکه بمقدار وسع و عدم حرج جانین
مقدر میباشد .

رسول الله ﷺ علیه وسلم فرموده : الا ان الرحمة
لا تنزل علی قوم فیهم قاطع رحم . یعنی آگاه باشید حقیقه
خاص است بابل کمال از مؤمنین نازل نمیشود بر قومیکه در آن
مردی قاطع رحم باشد . ازین حدیث شریف معلوم میشود
که قطع رحم گناه عظیم است ؛ چرا که بسبب آن از خود قاطع و
بنفشین او رحمت منع میشود ؛ پس بر هر مسلمان واجب است
که از قطع رحم توبه نماید و از خدا ای تعالی مغفرت طلب کند ؛
و با اقربا پیوندی نماید ؛ پس یکم قریب داشته باشد و بیاسی خود

بزیارت او نزود و از مال خود او را نهد البته قطع رحم میکند .
 و نیز رسول الله فرموده : من سئل ان یبسط له فی رزقه
 وان یشاء له فی اثره فلیصل رحمه . یعنی کسیکه خوش دارد که
 در رزق او فراخی و در اجل او تأخیر شود پس با رحم پیوندی نماید
 یعنی با اقربای خود دوستی و پیوند کند ؛ و اگر گویند آجال مقدر
 و از رزاق منقسم است کم و زیاد میشوند چنانچه از آیات شریفه
 معلوم است ؛ پس معنای بسط و تأخیر چیست ؟ این سخن دو جواب
 دارد .

۱ — مراد از زیادت در کیف است ؛ یعنی بسبب توفیق
 طاعت و در روزی و عسرش برکت میشود ؛ یعنی زیادت
 در برکت است .

۲ — مراد از زیادت حقیقت زیادت در کم است ؛ لیکن
 نظر بعلم فرشته که بعمر مؤکل است ؛ و در لوح محفوظ برآ
 او ظاهر میشود ؛ که محو و اثبات در آن جائز است چنانچه
 الله تعالی فرموده : یَخُولُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَلْبِثُ . یعنی

عمر شخص در لوح محفوظه شصت سال ثبت میباشد و بهمین شصت
سال فرشته علم دارد؛ لیکن صله رحمی میکند هشتاد و یکبار؛
آن محو و این اثبات میشود و الله تعالی میداند که چنین میشود؛ پس
این زیادت و تفسیر در علم و تقدیر پروردگار نیست؛ در علم او تعالی
زیادت و نقصان نیامد که این راقضای مبرم گفته میشود؛ بلکه زیادت
نظر بعلم فرشته حاصل شد که این راقضای معلق میگویند.

و نیز رسول الله فرموده: صله الرحم و حسن الجوار حسن
الخلق بعین الدیار و ینیدان فی الاعمار. یعنی احسان
با اقربا و حسن روش با همسایگان و خوش خلقی با مردمان فایده
و شهرت را آباد و عمر را زیاد میکند.

از حضرت انس ابن مالک رضی الله تعالی عنه مروی است
که سه نفر در روز قیامت زیر سایه عرشش میباشند.
۱- واصل رحم که در عرش زیادت؛ در رزق و قبرش
وسعت میشود.

۲- زنی که شوهرش مرده؛ و از و پیمان مانده باشند

و این زن بر اسب می تپان بنشینند و شوهر نکند تا گلان شوند
و یا بمیرند .

۳ — کسی که طعام آماده ساخته ی تپان و مساکین را بدهد .
میمون ابن مهران رحمه الله علیه گفته : سه حق است
که مسلمان و کافر در آن برابرند :

۱ — با کسی که عهد کردی مؤمن باشی یا کافر ؛ بر عهد خود
استوار باشی ؛ چرکه عهد برای خدای تعالی میباشد .
۲ — با کسی که قرابت داری مؤمن باشی یا کافر ؛ او
پیوندی کن .

۳ — کسی که ترا بر چیزی این گرداند مؤمن باشی یا کافر
در آن خیانت مکن و آن امانت را ادا کن .

پس از آیات و احادیث و اقوال علما معلوم گردید
که بر هر مکلف صلوة رحم واجب ؛ و قطع آن حرام است
و معنای آن با اقربای نسبی و خداوندان خویشی یعنی
قوم پدری که نسب از جانب پدر معتبر است ؛ و قوم

مادر که بسبب خویشی قریب میگردد؛ احسان کردن است و با ایشان
مهربانی و نرمی نمودن و احوال ایشان را تفحص نمودن و رعایت شان
کردن است؛ پس مستحب است که در نیکی کردن بترتیب ذیل احسان
خود را مبذول نماید :

- ۱ — با مادر .
- ۲ — با پدر .
- ۳ — با اولاد .
- ۴ — با اجداد و جدات .
- ۵ — برادران و خواهران .
- ۶ — اعمام و عمات .
- ۷ — احوال و حالات است .

پس کسیکه از جانب پدر و مادر قریب باشد در نیکی
مقدم است بر کسی که از یکطرف باشد .

به آنکه در صله رحم ده خوبی است

۸ — رضای خدای تعالی حاصل میشود؛ چرا که بصله رحم امر

کرده است .

۲ — خوش ساختن است دل اقرباء و در خبر است ؛ که افضل

اعمال خوش ساختن است دل مؤمن را .

۳ — خورسندی فرشتگان است .

۴ — یاد کردن مسلمانان است او را به نیکویی .

۵ — ابلیس را نگه داشتن است .

۶ — زیادت عمر است .

۷ — برکت و در رزق است .

۸ — خوشی مردگان است ؛ چرا که پدر و پدر کلان به احسان با

اقربای ایشان خورسند میشوند .

۹ — زیادت مودت است .

۱۰ — زیادت اجر است بعد از مرگ ؛ چرا و قتی که احسان او را

یاد کنند ؛ برای او دعای مغفرت نمایند .

(بیان حقوق جار عینی همسایه)

رسول الله فرموده: ما نزال جبرئیل یوصنی بالجاری حق

طنت انه سیورثه . یعنی جبرئیل مراد حق همسایه مدام وصیت

میکرد؛ تا حدیکه گمان کردم غنقریب او را وارث خواهد ساخت

که یک همسایه از دیگر همسایه میراث ببرد .

در این حدیث شریف مبالغه است؛ و خصوص شدت

محافظة حق همسایه؛ که باینه شان بقسم لایق حال بهر کی روشن نمایند

و برای شان خیر خواهی نموده دفع مضرة از ایشان کند .

و نیز فرموده: که روز قیامت یک جار بدگیر جار چسپیده

میباشد و میگوید: پروردگار ازین پرس و بازخواست

کن! که چرا دروازه خود را در روی من می بست و مرا از عطا و

بخشش خود محروم می ساخت .

بدانکه جوار سه قسم اند

۱- همسایه که سه حق دارد .

۲- همسایه که دو حق دارد .

۳ — همسایه که یک حق دارد .
همسایه که سه حق دارد ؛ آن است که قریب و خویش و
مسلمان باشد .

۱ — حق رحم .
۲ — حق اسلام .
۳ — حق همسایگی . چنانچه الله تعالی فرموده : وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى
همسایه که دو حق دارد ؛ آن است که قرابت ندارد و مسلمان است
و دو حق او .

۱ — حق اسلام .
۲ — حق جوار است .
همسایه که یک حق دارد ؛ جوار کافر است ؛ که محض حق
جوار دارد .

اصل حسن جوار در چهار چیز است :
۱ — در مال خود با جوار خود و موااساة داشته باشد .
۲ — در چیزی که نزد جوار باشد طمع نکند .

۳— آزار ورنج خود را از دوز باز دارد .

۴— به رنج و آزار دادن جابر صبر نماید .

چرا حسن جوار این نیست که او را آزار ندهی بلکه این است

که در ضرر رسانی او صبر نمائی .

هر مسلمان را میباید که به آزار جابر صبر نماید؛ و آزار خود را

از دوز باز دارد؛ یعنی جابر از دوز امن باشد و باین سه چیز

در امن میشود .

۱— دست .

۲— زبان .

۳— عورت .

امان دست : این است؛ که اگر در بازایه یا سبشی آید

که کیسه روپیه من در خانه جار مانده از خوف تلف این باشد

و اندیشه نکند بلکه یقین نماید که گویا در خانه خود می باشد .

امان زبان : این است که سخنی و حق همسایه خود نگوید که اگر

حاضر شود؛ گوینده از حجاب سکوت شود .

۱۰۹

امان عورت: این است که اگر در سفر باشد و خبر شود
که جبار من در خانه من در آمده؛ دل او آرام باشد که خیانت
نمیکند.

تفصیل حقوق جبار:

- ۱- اگر قرض بخواهد او را بدهد.
- ۲- اگر مهمان کند اجابت نماید.
- ۳- اگر مریض شود و یا بیمار و اشتبه بیمار پرستی کند.
- ۴- اگر معاونت خواهد نمود نماید.
- ۵- اگر او را مصیبتی رسد تعزیت کند.
- ۶- اگر خیری رسد تهنیت گوید.
- ۷- اگر مسافر رود منزل و عیال او را محافظت کند.
- ۸- اگر بمیرد به جنازه او حاضر شود و نماز جنازه را خواند
او را دفن نماید.
- ۹- به پوی دیگر خود او را آزرده نسازد؛ که اگر پوی آن
بشامش رسد از آن دیگر چیزی بدهد.

۶۰ — بدون اجازه بنای خود را بر بنای او بلند نسازد .

(بیان حقوق یک مسلمان بر دیگر مسلمان)

مسلم از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت کرده ، که رسول الله
فرموده : حقوق یک مسلمان که بر دیگر مسلمان لازم است شش است
شخصی پرسید : آن شش حق چیست ؟ رسول الله صلی الله علیه و آله
در جواب فرمود : اذ القیتہ فسلم علیه و اذ ادعاک فاجبه
و اذ استنصحتک فانصحه و اذ اعطسہ فمد الله فمتمه
و اذ امرض فعهده و اذ مات فاتبعه . یعنی :

۱ — وقتی که با مسلمان ملاقی شوی جبهه ایجای مودت اسلامی
اورا سلام بده .

۲ — وقتی که برای ضیافت ترا طلب نماید اورا اجابت کن
لیکن اگر در آنجا معصیت نباشد .

۳ — وقتی که در امری از امور از تو نصیحت و مشورت
طلب نماید اورا از روی خیرخواهی نصیحت کن .

۴۔ وقتیکہ عطسه زود (الْحَنُّ لِلَّهِ) گفت؛ اور ادعای رحمت
کن! یعنی (يَرْحَمَكَ اللَّهُ) بگویی.

۵۔ وقتیکہ مرخص شد؛ بزیارت اور فقه اور ابیمسار
پرسی بکن.

۶۔ وقتیکہ بمیر و متابعت جنازه او بکن تا او را دفن نمایند.

و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَبَدَنِهِ.
یعنی مسلمان کامل آن است که دیگر مسلمانان از زبان و دست
او سالم باشند و درین حدیث شریف تحریر است براینکه
به هر چیزیکه مسلمانان آزرده گردند؛ ترک آن چیز لازم است
و سر آن محض حسن خلق است با مردمان. و نیز ترغیب است
بر ترک معاصی و اجتناب از مناهی.

چنانچه حسن بصری رحمه الله علیه گفته؛ ابرار آن
کسانند که مورچه را نیاز دارند؛ و شر را پسندند دارند.
و سبب تخصیص زبان و دست این است که اضرار اینها

بسیار است؛ و گرنه از هیچ شرور و اضرار اجتناب
لازم است.

و نیز فرموده: در کسی که این چهار چیز موجود باشد

او بقر مردمان است.

۱- در احسان با مردمان معاونت نماید.

۲- به توبه تائب نخورسند شود.

۳- برای کینه کاران دعا کند؛ و برای صبرین مغفرت بخواند.

۴- دروغ گوئی و خیانت را ترک کرده باشد.

و نیز فرموده: مردوت در شش چیز است؛ سه

ازان در حضر است و سه در سفر؛ آن سه که در حضر است

این است:

۱- قرآن شریف خواندن.

و فرقی از دست و زبان این است؛ که آزار زبان بر مردمان موجود گذشته و آیند عام است
و آزار دست بر مردمان مخصوص میباشد و اگر کتابت نیز شامل باشد آزار دست
نیز عام میگردد.

- ۲ — مساجد آباد کردن .
- ۳ — برای رضای خدای تعالی برادران دینی گرفتن .
و آن سه که در سفر است این است .
- ۱ — توشه دادن
- ۲ — با همراهان خود و خوش خلقی کردن .
- ۳ — مزاج و خوش طبعی نمودن بشرطیکه گناه نباشد .
کسیکه باین شرائط اقامت گزین باشد مؤمن بحق است .
رسول الله فرموده : **وَاللّٰهُ لَا يُؤْمِنُ وَاللّٰهُ لَا يُؤْمِنُ**
وَاللّٰهُ لَا يُؤْمِنُ . کسی پرسید : **وَمَنْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ !**
یا رسول که ایمان نیاورده ؟ او فرمود : **الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ**
بَوَاطِنِهِ . یعنی شخصی که همسایه اش از شر و روستمها و سختیها
او در امن نباشد . در این از تکرار قسم معلوم میگردد که رسول
صلی الله علیه وسلم چقدر کمال مبالغه نموده اند در اینکه ایمان
کامل حاصل نمیشود تا آنکه همسایه انسان از شر و روستمها و
سختیها در امن نباشد .

پس کسیکه میخواهد مؤمن بگردد؛ و بکمال ایمان موصوف باشد
دوست داشته باشد براسی برادر مسلمان خود چیز می را که برای
خود دوست دارد.

(بیان حقوق اخوت اسلامی)

بدانکه عقد اخوت (برادری) که یک مسلمان با دیگر مسلمان
بمناظر خدا می بندد چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم میان بعضی
صحابه رضی الله تعالی عنهم بسته بود؛ مثل عقد نکاح حقوق دارد که
وفای آنها واجب است؛ یعنی برادر ترا در مال و نفس و دل و
زبان تو حق است که همه آنها به هشت حقوق بیان میشود:

- ۱- ادنی
- ۲- اوسط
- ۳- اعلی

(بیان قسم ادنی)

ادنی مرتبه مواساة با برادر خوانده دینی این است:

که او را مثل غلام و یا خادم خود دانسته از زیادتی مال خود حاجت
او را روا گرداند؛ و محتاج بسوال کردن نگذارد؛ و اگر او را محتاج
بسوال گردانید در حق اخوت تقصیر نمود
(بیان قسم اوسط)

قسم اوسط: این است که او را مثل نفس خود بداند و در
مال خود او را بشدیک ساخته در جزو آن با او جو افروزی کند
چنانچه صحابه چنین کردند که یک از او را دو نیم کرده یکش پارچه
از آبه برادر دینی خود دادند .

(بیان قسم اعلی)

قسم اعلی: این است که او را بر نفس خود مختار نماید و حاجت
بر حاجت خود مقدم دارد که این را ایشان گویند و مرتبه صدیقین؛
و انتهای درجه محبت اخوت است . و گاهی چنین شده که در
نفس ایشان کرده اند؛ چنانچه بعضی از صوفیه را پادشاه بقتل میرسانید
از آن میان ابوالحسن نوری رحمه الله علیه سوی شمشیر مبادرت
نمود چون از او پرسیدند در جواب فرمود: که درین لحظه حیات

انوار ابر حیات نمود دوست تر داشتیم و حیات را برای شما
ایشان نمودم که اقل خود گشته شوم و کشتن ایشان را نه بینیم گویند
همین سخن سبب نجات کل شان گردید .

این مرتبه علیار الله تعالی در قرآن عظیم الشان بیان کرده
و مؤمنانی را که بآن موصوف اند توصیف فرموده : *وَأَقْرَبُهُمْ*
شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ یعنی کارهای
شان میان شان شریک بود که بطریق مشورت اجرا می کردند
نه بوجه استبداد؛ و الهای شان نیز مخلوط بود که مال یکی از
دیگری تمیز نمی شد و نفقه کردن .

۲- حق دوم : اعانت کردن است در حاجت روانی او
و آن نیز سه درجه است :

۱- ادنی .

۲- اوسط .

۳- اعلی .

(بیان ادنی)

ادنی : وقتیکہ قدرت داشتہ باشد بعد از سوال حاجات
اورا روا گرداند ؛ لیکن بخوشی و غور سندی و کشاده روی
و اظهار کند کہ باین سوال خود با من احسان کردید و من منت شمارا
قبول کردہ تشکر آنرا بجا میآرم .

(بیان اوسط)

اوسط : این است کہ حاجت اورا مثل حاجت خود بداند و
بدون سوال کردن بروا کردن حاجات او قیام ورزد ؛ و در
حال حضور و غیاب او بدروازہ اشش رقعہ احوال پرسی نماید
و از تیل و نمک و غیرہ حاجات شان پرسد ؛ و در ادای آنها
چنان تباد و ورزد ؛ کہ برادرشش خبر نباشد ؛ چرا کہ در این اظهار
شفقت و اخوت است ؛ کہ اگر شفقت نباشد گویا دخت اخوت
بی خیر و بی ثمر میماند .

(بیان اعلیٰ)

اعلیٰ : این است کہ حاجات ہرادر خود را از حاجات خود ضرور
بداند ؛ و در ہمہ اوقات حالات اورا پرسان نماید ؛ مثلیکہ از

حال خود غافل نباشد، همچنان از حالات برادران خود غافل
نباشد و ایشان را از اظهار حاجت و استعانت و سوال
نمودن غنی گرداند؛ و به قسمی در ادای حاجات ایشان قیام نماید
که گویا خودش خبر ندارد که این وظیفه را بجا کرده؛ بلکه در وقتی که
سعی و خدمت او را قبول کنند؛ این قبولی را منت و احسان
از جانب ایشان بدانند؛ و صرف در ادای حاجات اقتصار نکنند
بلکه در اکرام و ازدیاد و ایثار و تقدیم شان بر اقرباء و اولاد خود
کوشش ورزد. عطا رحمة الله علیه فرموده: بعد از سه روز
برادران خود را بگویند و بپایند؛ اگر مریض بودند بیمار پرسی ایشان را
بنمایند و اگر بشغلی گرفتار بودند در آن معاونت کنسید و اگر فراموش
کرده بودند خود را بپا و شان بدهید؛

۳ — حق سوم در زبان؛ و این دو قسم است؛

۱ — به نطق .

۲ — به سکوت .

نطق به زبان حق چهارم است که بعد ازین بیان خواهد شد

در اینجا که حق سوم است حق سکوت زبان بیان میگردد .

حق سکوت این است .

۱- که از ذکر غیر بیاورد و حضور و غیابش سکوت نماید .

۲- در سخن های او تجامل ورزد و از روان سکوت نماید .

۳- سبزه و مناقشه با او نکند .

۴- از باطن ممالات و اخبار او قفس و تحس ننماید بخصوصاً

مالا تیکه خود او که همان آنها را اراده داشته باشد .

۵- وقتی که در راه و یا که ام حاجتی او را ببیند و او خودش

غرض خود را بیان نکند که از کجا آدم و بجای میروم و چه میکنم

ابتدا از این چیزها از و نپرسد؛ مبادا که در طبیعت

او گران افتد؛ و یا بدو غ گفتن محتاج شود .

۶- علی الخصوص آن اسسه اریکه بطریق راز و خصوصاً گفته

باشد؛ و برای دیگران فاش نکرده باشد آن اسرار

قطعاً فاش نشود حتی که برای خاص ترین دوستان خود

نیز اظهار نکند؛ اگر چه منافره و قطعیت در میان واقع شده

باشد؛ چرا که اگر خبر شود که ستر مرا فاش کرده طبعش مکر میشود؛ و این
فاش کردن راز از زوالت طبع و خجست باطن خود فاش کنند
میشود؛ لهذا درین خصوص تاکید مزید لازم است.

۷ — از عیب دوستان و عیال و اولاد او سکوت کنند
که از آن اندوه بسیار پیدا میشود؛ و اگر گویند که دام فائده
در آن ملحوظ داشته باشد این فائده شخصی لازمی از ضرر
و فساد متعددی بدتر است.

۸ — از طعنه که دیگری بطریق حکایت گفته باشد از آن سکوت کنند
چرا که آزار و رنجش اول از رساننده حاصل میشود
بعد از آن از گوینده آری؛ اگر کسی مدح او کرد و رساندن
آن بهتر است چرا که سرور آن اول از رساننده
حاصل میشود بعد از گوینده؛ و اخفای آن از جمل
حسد شمرده میشود.

۹ — خلاصه هر سخنی را که او مکرر میسند از آن سکوت
کند؛ چرا که مؤمن کریم در محاسن برادر خود فکر میکند

۱۲۱

ثابت دل او تعظیم و محبت و احترام او پیدا شود . و منافق باقیم و محبوب
برادر خود ملاحظه نمایند .

پس حق این است که اظهار جمیل و ستر قبیح کرده شود .
۴- حق چهارم : نطق زبان است ؛ چرا که حق اخوت تشلیک
سکوت از نگاره را اقتضای نماید ؛ همچنین نطق محبوب اقتضا
نماید ؛ بلکه نطق محبوب از خصوصیات اخوت شمرده میشود
چرا که قناعت بر سکوت با اهل قبور مجاوت نمودن است
زیرا برادران اراده دارند که یکدیگر فائده رسانند
و استفاده حاصل کنند نه اینکه از او رنج دیگر
خلاص باشند چرا که این اخلاص حق عموم مسلمانان است
حق برادری بران افزون است پس در اخوت لازم است
که محبت خود را بر زبان آشکارا کند ؛ و احوالیکه از آنها
پرسان لازم باشد تفحص نماید مثل پرسان کردن
از کدام حادثه که بر او حادث شده باشد . و اظهار
شغل دل خود را بر پریشانی وی یا اظهار دیر رسیدن

خود را نزد او و غیره . و نیز همه حالاتی را که او مکرر و میسر داند
و بسبب آنها دلش منموم باشد باید از همه حالات کرامیت
خود را بر زبان و افعال اظهار کند تا غم شریک شمرده شود .
و همه حالاتیکه بسبب آنها مسرور باشد باید بر زبان ازان
مسرور اظهار نماید تا او را معلوم شود که از جهت خوشی من
خوش شده است . و معنای اخوت تمام گردد . چرا که معنای
اخوت غم و شادی را با هم قسمت کردن است ؛ چنانچه حضرت
رسول الله ^ص فرموده : اذ احب احدکم اخاه فلیخبره . یعنی
چون یکی از شما برادر خود را دوست دارد پس باید که او را
محبت خود خبر کند که من ترا از جهت صفات مرضیه که داری محضاً
دوست دارم . غرض از خبر نهادن آنست که در حدیث شریف
امیر کرده است ؛ صرف زیاده محبت است ؛ چرا که تسلیک
بداند که تو او را دوست داری بالطبع او نیز دوست میدهد
و وقتیکه تو بدانی که او ترا دوست دارد و محبت تو اضافه تر
میسر گردد . پس از جانبین محبت و دوستی روز افزون

۱۲۴

و مضاعف میشود . حالانکه با هم محبت کردن مسلمانان دائماً
در شرع مطلوب است ؛ و در دین محبوب است ازین جهت رسول الله
طریقه محبت را بیان کرده فرمود : **تهادوا و اتحابوا** . یعنی
با هم تحفه بدیدید ! محبت شما زیاده میشود بلکه کفایت دل را میبرد .

پس از جمله نطق زبان :

۱- این است که در غیابش بنام خوب و سنگین او را
یاد کند .

۲- اینکه او را بحاجات حسن حال اینکه می شناسی ثنا گوئی ؛ چه که
در جلب محبت از اعظم اسباب مودت شمرده
میشود . در سپین به تحسین اولاد و صنعت و عقل
و خلقت و غیره پسز نایک که او بآن سرور میگردد
یاد شود ؛ اما بدون کذب و افسه اطاعتاً بر خلاف
مشرع نه بخشد .

۳- بدانیکه بر حسن نیست و صنعتیکه در حق تو دارد او را تشکر کنی .
۴- کسیکه مدح و ثنای او را بگوید برایش برسانی ؛ و اظهار

کفی که من نیز از مایه بسبب مریض شما خوش شدم که اگر نرسد
قسمی از حد شمرده میشود .

۵ — دفع کردن کسی است که در خیاب قصد اذیت او کند

و یا سخن بد که لائق او نباشد در حق او بگوید؛ که این
نیز در جلب محبت و تحصیل مودت تأثیر عظیمی دارد.

۵ — حق پنجم: از لغزش و خطائی برادر خود در گذشته است

لیکن اگر لغزش در دین باشد که مرکب معصیتی شده

لازم که برفق و لطف او را نصیحت کند تا از سیل گنجی

و اصرار معاصی باز گردد و با استقامت و انابت

عودت نماید؛ و اگر با وجود نصیحت مراجعت و عودت

نکند؛ قطع اخوت و مفارقت از صحبت لازم نیست

شاید که از استمرار مصاحبت چنانکه و تارک و نائب

گردد . و نیز عقد اخوت که منعقد گردید؛ و فاجتوب

آن لازم است که بطریق دوام با او مراعات

و معاونت داشته باشد و در آن اقبال نورزد

و حال آنکه در اصرار معاصی اضافه تر بحافظت از آن و معاونت
در ترک آن محتاج است که شاید صحبت او مؤثر گردد .

۶- حق ششم : برای برادر خود در حیات و بعد از حیات
دعای خیر و مغفرت نمودن است .

پس چیزی را که برای نفس خود مسئلت داری و از چیزی که
استعاذه منتهائی براس برادر خود نیز مسئلت
کن او پناه بجوی اچرا که در حقیقت دعا کردن برای برادر
خود دعا کردن است برای نفس خود . چنانچه
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده : اِذَا
دَعَا الرَّجُلُ لِإَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ قَالَ الْمَلَكُ
وَأَنْتَ مِثْلُ ذَلِكَ . یعنی و تکیه شخصی برای برادر
غائب خود که از مجلس و یا سفر و یا بخت غائب
باشد دعا کند فرشته که برین کار موکل است
گوید : ترا مثل این باشد . یعنی از خدای تعالی
طلب کند ؛ که برای وی بگردان مثل دعا وی

که برای برادر خود کرده و اگر بحقیقت نظر شود برادر صالح از اقر
بهتر است چرا که اقرار میراث را تقسیم میکنند و بهالیکه
از و مانده است تنعم و معیشت ینمایند ازین سبب است
که چون خبر مرگ بایشان برسد می پرسند از و چه مانده است ؟
و برادر صالح مثل فرشتگان عمل ینماید یعنی بفرایش غلین
و در اعمال که پیش فرستاده اند و نه ناک میسب باشد که آیا
عاقبت او چه خواهد بود و در شب تاریک برای او طلب
مغفرت میکند و حالانکه وی زیر خاک پنهان میسب باشد و به
اعمال نیک که کرده خوردند میسب باشد این بعینه حال فرشتگان
است ؛ چنانچه رسول الله صلعم فرموده : وقتیکه بنده
خدا بمیرد مردمان می پرسند چه مال گذاشته ؟ و فرشتگان
می پرسند پیش چه فرستاده ؟ و از روی شفقت او
خوردند میشوند

۷ — حق میفهم ؛ بحجت برادر خود تا وقت مرگ و بحجت
اولاد و دوستان او بعد از مرگش وفا نمودن است

۱۲۷

چنانچه اندک و فابعد از مرگ بهتر است از بسیاری آن در حیات
حق که از جمله و فاین است که سگ دروازه او را از دیگر مکان جتنا
و میرج بداند چه که حق اخوت تار و زیامت پایه دار و قائده دار
یباشد پس اگر برکش قطع نماید شیطان خورسند میگرد
چرا که برادران دینی برندگان اندوه و معاونین دین عیباشند
و مودت دائمی است که محض نت باشند برای تحصیل کدام
غرض چه که آن بزوال غرض زائل میگردد
۸ حق بیستم: تخفیف و ترک تکلیف است؛ معنی برادر
خود را بر چیزیکه بالای او مشقت و مانده گی آورد سگفند
فسازد؛ بلکه تأمیستوانند باطن او را از حاجات مهمات
خود فارغ و سرور دارد؛ و در جاه و مال از او استمداد
نه طلبد و او را در وقت ملاقات برای توافع و احوال
پرسی خود سگف نکند چه که مقصود و منظور ازین اخوت
بملاحظه خدا محبت کردن است و بدعای یکدیگر تبرک جستن
و بملاقات یکدیگر افسر و الفت یافتن و در دین استعانت

۱۲۸

خواستن و بسبب قیام حقوق و تحمل مشقاتش برای خدای تعالی
تقرب جستن پس اگر برای غرضی تکلیفی کند حق اخوت فوت گردید.

لله الحمد والمآل انه که این در فرزند در سبط تنظیم مستظم و این
غرفه فواید در سلک تدوین فلسفک کشت . امید که عالمین آن از
دار بوار نجات ؛ و در دار القرار قرار یابند . والصلوة
والسلام علی سید المرسلین و خاتم النبیین و علی آله و اصحابه
اجمعین آمین

المؤلف (عبدالحی) المعترف بالتقصیر عفی عنه

(تعلیم احقر سید محمد داود اعف عن ذنوبه)

